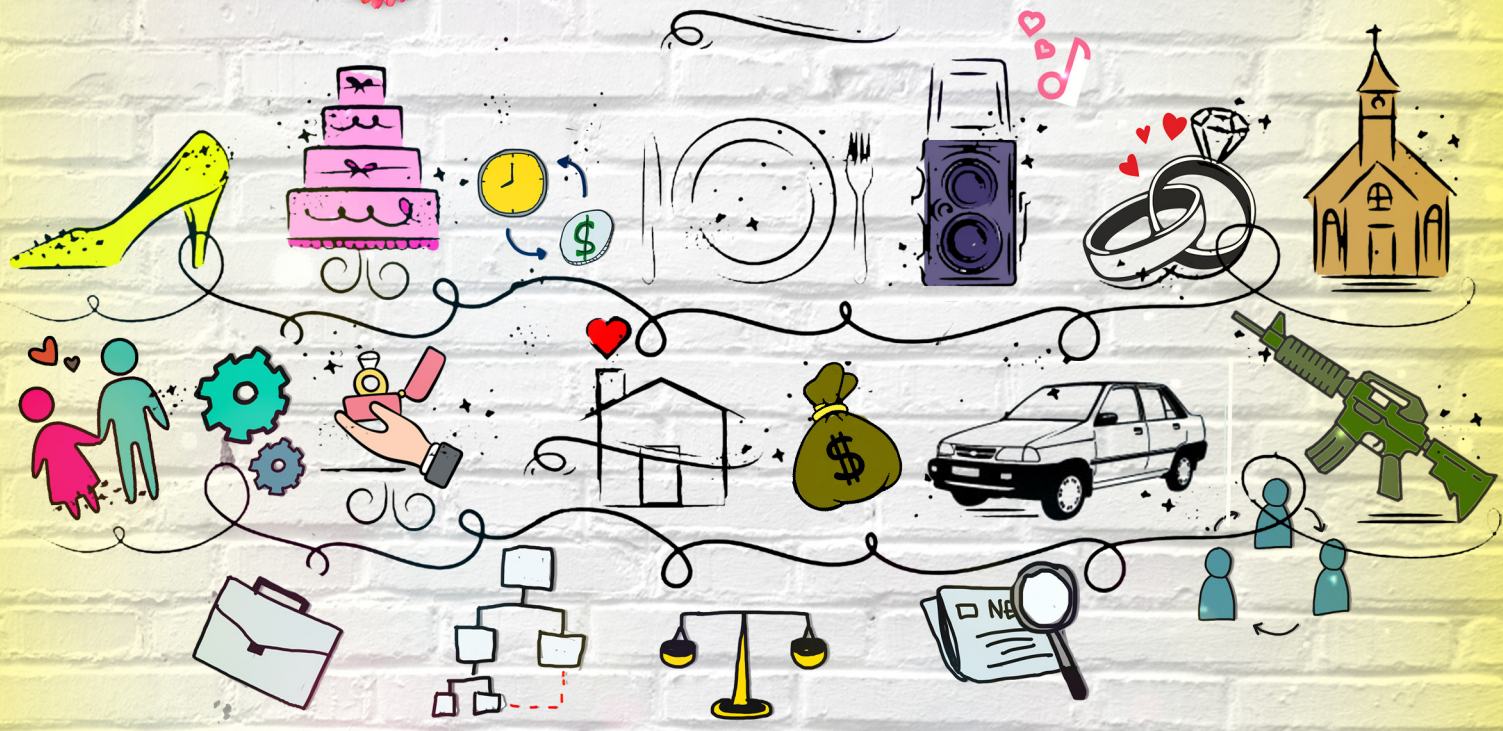




- یک قرون دو هزار پر ماجرا / ۱
- اسلحه‌ای زیر گوش خانواده / ۳
- آموزش کجای کار است / ۱۷
- اگر چه اقتصاد اثر گذار است اما فرهنگ مهمتر است / ۲۵
- مسئله اصلی در ازدواج تغییر باورهاست / ۳۱





صاحب امتیاز: اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان
مدیر مسئول: تینا حاج محمدی
سردبیر: معصومه محمدزاده

ویراستار: مهسا قادری
گرافیسٹ: معصومه سربازی زاده

هیئت تحریریه: زهرا مظاہری، فاطمہ حسن پور، سارا محمدی، سالاری،
فاطمہ رحمانی، مریم حاج آقا محمدی، سعیدہ باغشاہی، فاطمہ مہرانی،
فاطمہ حمزہ لو، معصومہ محمدزادہ، حمیدرضا معروفخانی، سعید کریمی،
امیررضا عبدی

فهرست



تحلیلی تبیینی

- ۱ یک قرون دو هزار پرماجرا
- ۳ اسلحه‌ای زیر گوش خانواده
- ۶ با آمدن و رفت دولتها تغییری در حال مسکن ایجاد نمیشود
- ۸ گریزی در کار و بیکاری

رسانه فرهنگی

- ۱۱ ازدواج در قاب سینما
- ۱۲ هشتک مطالبه
- ۱۳ طبل توخالی
- ۱۶ بازگشت به خویشتن
- ۱۷ آموزش کجای کار است؟
- ۲۰ مایک ازدواج اسلامی بدهکاریم
- ۲۳ ازدواج سیاه

مصاحبه

- ۲۵ اگرچه اقتصاد اثرگذار است اما فرهنگ مهمتر است (شعربافچی)
- ۳۱ مسئله اصلی در ازدواج تغییر باورهایمان است (کریمیان مجد)





سخن سردبیر

معصومه محمدزاده

سردبیر نشریه نساء



خانواده یکی از قدیمی‌ترین و در عین حال کهن‌ترین نهادهایی است که انسان اجتماعی به وجود آورده و در سایه‌ی آن زندگی کرده است. خانواده حلقه‌ی واسط فرد و جامعه است که نقش اساسی و بی‌بدیل در پیوند فرد و جامعه دارد که در نتیجه‌ی جریان نوسازی و جهانی شدن و به دلیل تغییراتی مثل شهرنشینی، کاهش نفوذ نظام خویشاوندی، تحرک جغرافیایی، گسترش تکنولوژی و اشتغال بانوان و... دچار تغییر و تحولاتی در شکل‌گیری ساختار و کارکردهای خود شده است.

این تغییر کارکرد، شبکه‌ی اجتماعی را جایگزین شبکه‌ی خویشاوندان کرده است که در نتیجه آن خانواده به واحد هسته‌ای که بر فردگرایی استوار است، تبدیل شده. فردگرایی به این معناست که بخش عمده‌ای از تصمیمات مربوط به زندگی اعضای خانواده مانند تصمیم‌گیری درباره شکل‌گیری خانواده و ازدواج به خود فرد واگذار می‌شود.

این فردگرایی در حکم کنترل بیشتر افراد بر سرنوشت خود تلقی می‌شود که فرآیند تصمیم‌گیری و عملی شدن آن را نسبت به زمانی که این امر را به کمک خانواده انجام می‌داد طولانی‌تر کرده است؛ زیرا در این نوع از سبک ازدواج بسیاری از هماهنگی‌ها و بایدهای مربوط به این امر مقدس بر عهده‌ی خود فرد است.

به واسطه‌ی این رد مسئولیت، برخی از کارکردهای خانواده مثل تهیه مسکن، ایجاد شغل، آموزش و مشاوره پیش از ازدواج و... به نهادهای دیگر واگذار شده، درحالی‌که در گذشته تاحد زیادی توسط خانواده‌ها و با همیاری آنها انجام می‌شد.

اینکه در جامعه کنونی، مانع اصلی ازدواج به موقع جوانان چیست و هر نهاد متولی چگونه با آن برخورد می‌کند، موضوع مورد بررسی در این شماره از نشریه‌ی نساء خواهد بود.



تحليلي تبيني





یک قرون دو هزار پر ماجرا...

امیررضا عبدی

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی دانشگاه آزاد تبریز



وام ازدواج نیز
همچون وام‌های
دیگر مراحل
و سختی‌های
بیشماری دارد



برای دریافت وام
ازدواج، بانک‌ها
باید یک ضامن و
سفته از زوج‌ها
درخواست کنند
و مثل سال‌های
پیش دیگر نیازی
به ضامن‌های
بیشتر نیست



رو می‌توانید مدارکتان را جمع‌آوری کرده و با داشتن یک ضامن و سفته به سایت مراجعه کرده و ثبت نام کنید. این مرحله‌ی آغاز دریافت وام می‌باشد. پس از آن که توانستید وام را دریافت کنید، به مرحله‌ی قسط‌بندی و بازپرداخت این وام می‌رسیم.

شرایط قسط‌بندی وام ازدواج

قسط‌های وام ازدواج در سال جدید به صورت ۱۰ ساله است. این وام ۱۵۰ میلیونی که به دو طرف تعلق می‌گیرد، باید در طی ۱۲۰ ماه بازپرداخت شود. قسط‌های وام گرفته شده باید به همان بانک گیرنده منتقل شود. این قسط‌ها به این صورت است که هر کدام از زوجها باید ماهانه یک میلیون و سیصد و شصت و سه هزار تومان از مبلغ دریافتی را به بانک بازگردانند.

برای اینکه دسترسی به وام ازدواج برای جوانان آسان‌تر شود، مجلس در قانونی که امسال تصویب شد، بیان کرد: برای دریافت وام ازدواج، بانک‌ها باید یک ضامن و سفته از زوج‌ها درخواست کنند و مثل سال‌های پیش دیگر نیازی به ضامن‌های بیشتر نیست. به حتم این مسئله می‌تواند کمک شایانی به جوانان کشور عزیزمان کند که با شرایط راحت‌تری برای دریافت وام اقدام کنند. البته معاونت جوانان وزارت ورزش و جوانان، دستورالعمل جدیدی به بانک مرکزی ارائه داده که طی آن داشتن یکی از شرایط بالا کافی است.

مجلس در سال جدید اختیار دیگری به بانک

وام ازدواج یک تصمیم منطقی از طرف دولت برای کمک به جوانان و تازه عروس و دامادها می‌باشد. وام قرض الحسنه ازدواج که از ناحیه‌ی دولت به عنوان یک سیاست حمایتی در نظر گرفته شده، به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر انگیزه‌ی جوانان، در تشکیل خانواده اثرگذار است و رابطه‌ی مثبت و معناداری با آن دارد. این وام هر سال بر اساس تورمی که در جامعه ایجاد می‌شود، افزایش می‌یابد. وام ازدواج به دلیل قرض الحسنه بودن و داشتن سود کم برای آغاز زندگی دو زوج جوان می‌تواند مناسب باشد. البته اینکه تا چه حد کمک می‌رساند بسته به نوع طبقه‌ای است که عروس و داماد در آن بزرگ شده‌اند. یک وام ۱۵۰ میلیونی تومانی (برای هر یک از زوج‌ها) می‌تواند تقریباً ۳۰ درصد از هزینه‌های شروع یک زندگی، شامل رهن خانه و خرید بخشی از جهیزیه، را برطرف کند. اکنون تصور کنید این ۳۰ درصد مربوط به زوجی است که زندگی متوسطی در نظر دارند؛ اما اگر زندگی مرفه‌ی در نظر داشته باشند، واضح است که ۱۰ درصد هم از هزینه‌های آن‌ها را در بر نمی‌گیرد.

اما وام ازدواج نیز همچون وام‌های دیگر مراحل و سختی‌های بیشماری دارد. از این رو برای اینکه بتوانید این وام را تهیه کنید، باید با شرایط آن آشنا شوید. از طرف دیگر مهیا کردن شرایط، خود به تنهایی مشکل دیگریست.

پس از تاریخ عقد تا دو سال بعد از آن زمان دارید تا برای گرفتن وام اقدام کنید. از این





**مجلس در سال
جدید اختیار دیگری
به بانک مرکزی
داد و آن هم
استفاده از کارت
یارانه‌ی زوج‌ها به
عنوان وثیقه‌ای
برای دریافت وام
ازدواج بود. البته
این مسئله هنوز
از طرف بانک
مرکزی در حال
تجزیه و تحلیل بوده
و اجرایی نشده
است.**



طرف بانک‌ها مشکلات بسیاری را برای زوج‌ها ایجاد کرده است؛ همچون معرفی ضامن کارمند رسمی دولت با گواهی کسر از حقوق، معرفی دو ضامن چک‌دار و قابل تأیید و کارمند رسمی به بانک.

این مسئله بزرگترین مانع برای پرداخت وام ازدواج به جوانان است؛ زیرا اکنون تعداد کارمندان رسمی بسیار کاهش یافته، بنابراین با وجود وثیقه‌های شخص وام‌گیرنده، معرفی یک ضامن کارمند و کارگر قراردادی یا رسمی یا بازنشسته یا هر فردی با داشتن پروانه‌ی صنفی یا تجاری می‌تواند کارگشا باشد.

همچنین بسیاری از بانک‌ها کمبود منابع مالی و نبود نقدینگی برای پرداخت وام را دلیلی برای پرداخت نکردن وام می‌دانند. این موضوع قابل تأمل است؛ زیرا بانک‌های بسیاری هستند که میلیاردها تومان تسهیلات به افراد خاص پرداخت کرده‌اند و آن اشخاص در حوزه‌های مختلف سرمایه‌گذاری کرده‌اند و اکنون با وجود چند برابر شدن سرمایه‌ی خود، از پرداخت قسط‌های تسهیلات فرار می‌کنند. با شناسایی ابر بدهکاران بانکی می‌توان کمبود منابع مالی را تا حدود زیادی تأمین کرد.

مرکزی داد و آن هم استفاده از کارت یارانه‌ی زوج‌ها به عنوان وثیقه‌ای برای دریافت وام ازدواج بود. البته این مسئله هنوز از طرف بانک مرکزی در حال تجزیه و تحلیل بوده و اجرایی نشده است. اما اگر بانک مرکزی این مسئله را بپذیرد، می‌توانیم بگوییم کمک شایانی به جوانانی که متقاضی وام ازدواج هستند خواهد کرد؛ زیرا بسیاری از زوج‌ها بخاطر پیدا کردن ضامن، دچار مشکل شده‌اند و حتی برخی به سختی توانسته‌اند ضامنی پیدا کنند. اگر این شرایط به اجرا گذاشته شود، بدون شک ازدواج راحت به معنای واقعی در بین جوانان صورت خواهد گرفت.

وام ازدواج زمانی کارگشا خواهد بود که بتوان این وام را برداشت و اقساط آن را پرداخت کرد، که این امر نیازمند داشتن شغل مناسب است. اگر یک جوان ایرانی شغلی نداشته باشد، نمی‌تواند زندگی تشکیل دهد. حتی برای گرفتن وام ازدواج نیز باید شغلی باشد که بتوان با آن قسط‌های ماهانه‌ی وام را پرداخت کرد.

امید است با رویکردهای دولت انقلابی در خصوص اشتغال‌زایی جوانان، مشکلات زوج‌های جوان مثل اشتغال و مسکن حل شود. در این بین پرداخت نکردن وام ازدواج به دلیل تعیین شرط‌های اضافی از



اسلحه‌ای زیر گوش خانواده

فاطمه پورحسن

دانشجوی کارشناسی رشته فلسفه دانشگاه شهیدبهبشتی



طی سال‌ها طرح‌های مختلفی برای اصلاح سربازی در ایران مورد بحث قرار گرفته و بخشی از آن‌ها نیز اجرایی شده است.

پس از گذراندن دوران آموزش، برای ۱۷ الی ۲۴ ماه، به صلاح‌دید نیروهای مسلح و با توجه به شرایط خود، در قسمتی از کشور مشغول به گذراندن دوره‌ی خدمت شود که باتوجه به منطقه‌ی محل خدمت و شرایط سربازی، زمان خدمت متغیر است.

ازدواج یکی از مهم‌ترین بخش زندگی هر فرد و عامل حیات بشر و البته پویایی یک جامعه و توسعه‌ی آن است. همه‌ی ما از مانع‌های مختلف ازدواج آگاه هستیم. از بحث‌هایی چون تفاهم، خانواده و اخلاق افراد گرفته تا مسئله‌هایی مانند برنامه‌های اقتصادی، مالی، تقسیم هزینه‌ها

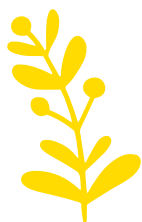
و مراسم معمولی. اما از عوامل مهم دیگر این مسئله که به طور معمول نادیده گرفته می‌شود، مسئله سربازی است. که به شیوه‌ی تنگ‌تنگی با بقیه مانع‌های تشکیل خانواده گره خورده است.

لایحه‌ی سربازی در ایران در اوایل قرن چهاردهم توسط رضاخان به مجلس معرفی شد و مدتی بعد، در تاریخ چهارم خرداد هزار و سیصد و چهار به تصویب مجلس رسید و قانون سربازی اجباری در ایران رسمیت پیدا کرد. پس از انقلاب نیز قانون سربازی با توجه به شرایط جنگ ایران و عراق در سال ۶۳ تصویب و اجرایی گشت. هر مرد جوانی که دارای شرایط معافیت دائم یا موقت نشده باشد، پس از پایان هجده سالگی باید خود را به نظام وظیفه معرفی کرده و



برای این سربازان

حقوقی نیز در نظر گرفته شده، که در واقع کافی نیست. طی سال‌ها طرح‌های مختلفی برای اصلاح سربازی در ایران مورد بحث قرار گرفته و بخشی از آن‌ها نیز اجرایی شده است. برای مثال طرح‌های معافیت جدید سربازی یا افزایش حقوق، از بعضی از این اصلاح‌ها هستند. طرح شهید صیاد شیرازی





**اگر تصور کنیم
مرد جوانی پیش
از اقدام به خدمت
نظام وظیفه قصد
تشکیل خانواده
داشته باشد؛ اولین
مانع خانواده‌ای
است که اولین
شرط‌هایشان
گذراندن دوران
سربازی پسر است،
زیرا این مسئله
مستقیم به کار،
وقت و دوری و
نزدیکی فرد ارتباط
پیدا می‌کند.**



**مطالبه‌گری
اصلاح سربازی،
جنسیت
نمی‌شناسد.
سربازان این کشور
پسران، پدران و
همسران زانی
هستند که آن‌ها
نیز از این شرایط
تأثیر می‌گیرند.
مردان مستقیم و
زنان غیرمستقیم از
سیستم کنونی
سربازی ناراضی‌اند**

است و ربطی به دوران خدمت ندارد. شرایط محیطی، شغلی، امکان کار، شرایط فرهنگی، توانایی‌های فردی، وضع اقتصادی و خدمت سربازی در کنار هم از عوامل تأثیرگذار بر این مسئله هستند و بی‌توجهی به هیچ‌کدام صحیح نیست.

اگر تصور کنیم مرد جوانی پیش از اقدام به خدمت نظام وظیفه قصد تشکیل خانواده داشته باشد؛ اولین مانع خانواده‌ای است که اولین شرط‌هایشان گذراندن دوران سربازی پسر است، زیرا این مسئله مستقیم به کار، وقت و دوری و نزدیکی فرد ارتباط پیدا می‌کند. مانع بعدی نداشتن شغلی ثابت طی این مدت است، و اگر فرد طی دوران آشنایی به بخش دیگری از کشور اعزام شود

نیز از جمله این طرح‌ها بود که طبق آن نخبگان، دوره‌ی سربازی را در مدلی متفاوت از سایر سربازان می‌گذرانند و طرح‌های علمی و فناورانه را جایگزین خدمت نظام وظیفه می‌کنند. اما با وجود این اصلاحیه‌ها نیز در نهایت، اصلاح ساختاری خدمت نظام برای عموم سربازان، همچنان مسئله‌ای نیازمند توجه باقی مانده است.

از جمله مسئله‌ای که باید به آن توجه شود، تأثیر سربازی بر جامعه و خود سربازان است که بخشی از این جامعه را تشکیل داده و بر آن اثر می‌گذارند. تصور کنیم پس از اتمام دوران سربازی فرد بخواهد تشکیل خانواده بدهد. واضح است شرایط یافتن شغل حتی برای فردی که طی این مدت از بازار کار



مشکلات بیشتر هم خواهد شد. تنها مردان درگیر مشکلات سربازی نیستند، بلکه زنان نیز با تبعات این مسئله دست و پنجه نرم می‌کنند. اگر موضوعی مسئله‌ی پنجاه درصد جامعه باشد، بالاخره باید دغدغه و مسئله‌ی پنجاه درصد دیگر جامعه نیز قرار گیرد. مطالبه‌گری اصلاح سربازی، جنسیت نمی‌شناسد. سربازان این کشور پسران، پدران و همسران زانی هستند که آن‌ها نیز از این شرایط تأثیر می‌گیرند. مردان مستقیم و زنان غیرمستقیم از سیستم کنونی سربازی ناراضی‌اند و خواستار اصلاح این ساختارند.

البته مسئله‌ها و مشکلاتی که پیرامون سربازی به شیوه‌ی کنونی ایجاد شده است را نباید تنها زمانی قابل اهمیت دانست و برای اصلاح شیوه‌ی آن تلاش کرد که به مانعی

جدا نبوده، شرایط مطلوبی نیست، چه رسد به فردی که برای دو سال شرایط کاریابی یا کارآفرینی را در اختیار نداشته است. حال اگر شرایط شغلی فرد در نتیجه‌ی این دوران دوری از بازار کار شرایط مطلوبی نباشد، آیا خانواده‌ها پذیرای دامادی هستند که دارای شرایط کاری معقولی نیست و پس‌انداز او هم کفاف شروع و ادامه‌ی یک زندگی را نمی‌دهد؟ زیرا معمولاً فرد برای کاری که بتوان روی درآمد آن برای تشکیل خانواده حساب کرد، نیاز به کارت پایان خدمت دارد. انگار که زندگی و مرگ فردی، بسته به گرفتن کارتی به نام پایان خدمت باشد.

البته ممکن است فردی از خدمت سربازی معاف باشد و باز هم درآمد او برای بسیاری از خانواده‌ها، درآمد ایده‌آلی نباشد، اما نباید تصور کنیم این مسئله تنها به شخص وابسته

در برابر ازدواج تبدیل شده باشد. صرف دو سال از زندگی جوانان با حقوقی که برای بسیاری از آنان کافی نیست، خدمت در منطقه‌های پرخطر بدون تجهیزات و آموزش کافی، نداشتن توجه به پتانسیل افراد و به‌کارگیری سربازان برای کارهایی که جایگزین‌های بسیار بهتری دارد مسئله‌ی اصلی است. سلامت روان سربازان، حقوق پایه‌ی آن‌ها، شیوه‌های نوین سربازی، به‌کارگیری افراد توانمند در جایگاه اصلی‌شان و استفاده از نیروی جوان درجایی که تنها نیروی کار ساده نباشند، بهینه‌سازی و تخصصی‌کردن سربازی و موضوعات دیگر، باید از جمله مطالبات اصلی باشد. نباید دو سال از بهترین زمان زندگی جوان برای بعضی کارهایی که دارای جایگزین هستند مصادره شود و به تخصص او توجهی نگردد و حتی با آموزش ناکافی و تجهیزاتی کم، او را به منطقه‌های پرخطر فرستاد؛ اگرچه مقام شهادت مقامی والا، قابل‌احترام و قابل‌تحسین است اما لقب شهید دادن به جوانی که در دوران سربازی به‌صورت ناخواسته و در شرایطی نامطلوب که برای آن آماده نبوده کشته شده، می‌تواند باعث نادیده گرفتن شأن این مقام شود و مسئله‌ای است که نیاز به تامل بسیار زیادی دارد.

بدون شک آموزش نظامی در هر حال امری حیاتی است و همه‌ی شهروندان باید تا حدی از آموزش‌های نظامی برخوردار شوند تا در صورت نیاز توانایی دفاع از کشور را داشته باشند؛ اما این آموزش نظامی باید در وهله‌ی اول کارآمد باشد، میل و انگیزه‌ی افراد در امری حیاتی مانند امنیت سرزمین در نظر گرفته شود و در فاصله‌های منظم زمانی تکرار شده تا آمادگی افراد حفظ شود. شرایط این آموزش نباید به‌صورتی باشد که در نتیجه‌ی آن آسیب‌های فردی و اجتماعی صورت گیرد. اگر تأخیر و ازدواج نکردن از جمله آسیب‌هایی باشد که سربازی به شیوه‌ی کنونی از عوامل آن است، چه بهتر که مانع‌زدایی را از این مسئله شروع کنیم.



نبايد دو سال
از بهترين
زمان زندگي
جوان براي بعضي
كارهايي كه داراي
جايگزين هستند
مصادره شود و به
تخصص او توجهي
نگردد و حتي
با آموزش
ناكافي و
تجهيزاتي
كم، او را به
منطقه‌هاي
پرخطر فرستاد



بارفت و آمد دولت ها تغییری در حال مسکن ایجاد نمی شود...

سعید کرمی



دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی معماری دانشگاه آزاد مشهد

بعد از تصویب دو آیین نامه در سال ۱۳۸۴ برای دادن تسهیلات خرید مسکن به کارمندان کم درآمد و پرداخت تسهیلات قرض الحسنه به مستأجران، در نهایت و در سال ۱۳۸۶، مسکن مهر به وجود آمد. مسکن مهر، مجتمع‌های مسکونی بودند که ساخت آن‌ها در دولت آقای محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور وقت ایران و پس از افزایش شدید بهای مسکن در ایران آغاز شد و هدف از آن خانه‌دار کردن قشرهای کم درآمد بود. در این طرح دولت با واگذاری زمین رایگان و تأمین مالی از طریق بانک مرکزی به ساخت مسکن رونق داد. هر چند برداشت از حساب بانک مرکزی به عنوان تنخواه دولت، منجر به رشد نقدینگی همه و افزایش تورم شد و این تورم تقریباً تلاش دولت را نقش بر آب کرد. در این طرح ساخت و سازها، به طور عموم در حاشیه‌ی شهرها و در زمین‌های نامرغوب شهری کلید خورد. قبل از شروع عملیات احداث واحدها، به کارهای زیربنایی فکر نشده بود؛ در حالی که ایجاد امکانات عمومی و زیستی شهری از ضرورت‌های بهره‌برداری است نظیر سیستم‌های حمل و نقل عمومی و ارتباطات، احداث مدارس، مرکز خرید، پارک‌ها،

مسکن قبل از اینکه سرمایه باشد، پناهگاه و سرپناه افراد جامعه است و کیفیت آن رابطه‌ی مستقیمی با احساس امنیت و رضایت از زندگی دارد. برای همین است که دولت‌ها تلاش می‌کنند تأثیر سیاست‌های اقتصادی خود را در تنظیم بازار عرضه و تقاضا، با کنترل قیمت مسکن نشان دهند و در بازه‌هایی از زمان مشکلات این حوزه را با برنامه‌های حمایتی کم کنند. به طور کلی دولت‌ها سعی دارند در عرصه‌ی اقتصاد مسکن نقش آفرین باشند.

صحت از طرح‌های حمایتی مسکن برای اولین بار در دهه‌ی چهل قبل از انقلاب به میان آمد؛ در آن دوره، ساخت مسکن برای افراد طبقه‌ی متوسط، کم درآمد، و بی‌بضاعت کلید خورد و خانه سازی در شهرهای بزرگ در دو سطح شروع گردید که شامل ساخت کوی ۱۱ آبان و نازی آباد برای طبقه‌ی پایین و شهرآرا برای طبقه‌ی متوسط بود. بعد از انقلاب نیز در برنامه‌های مختلف توسعه از گزینه‌هایی سخن به میان آمد:

- واگذاری زمین به خانواده‌های پرجمعیت برای احداث مسکن زمین شهری دهه شصت
- دسترسی مردم به مسکن با اجاره‌ی مناسب
- تهیه‌ی مسکن برای افراد کم درآمد
- ایجاد تسهیلات در جهت تأمین مسکن ارزان برای جوانان
- حمایت از متقاضیان مسکن
- آئین‌نامه تسهیل استفاده از تسهیلات بانکی برای خرید یا احداث مسکن

در برنامه‌ی چهارم توسعه، نقش تشکل‌های مختلف در سر و سامان دادن به طرح‌های مسکن حمایتی مورد توجه قرار گرفت. در این برنامه گزینه‌های زیر تصویب شد:

- ایجاد و بهره‌گیری از مشارکت تشکل‌ها، انجمن‌ها و گروه‌های خیر مسکن ساز برای اقشار آسیب پذیر
- دادن یارانه‌ی کارمزد تسهیلات مسکن به سازندگان بخش‌های خصوصی، تعاونی و عمومی
- واحدهای مسکونی ارزان قیمت و استیجاری



همچنین تأمین نیازهای اساسی برای زندگی مثل انشعابات آب و فاضلاب، برق و تلفن.

امنیت عمومی ساکنین نیز که برای یک زندگی متوسط شهری لازم است، چندان جدی تلقی نشده بود. تلاش برای کاهش در هزینه‌های احداث حتی موضوع استحکام بنا را نیز زیر سوال برده بود. همانطوری که در زلزله منطقه‌ی سرپل ذهاب مشاهده کردیم، واحدهای مسکن مهر نوساز کاملاً تخریب شدند در حالی که ساختمان‌های قدیمی‌تر در مقابل زلزله فوق در همان منطقه پایدار ماندند. شاید اولین علت تخریب را می‌توان در ضعف مطالعات اولیه و مکان‌یابی نامناسب و در نهایت ضعف در طراحی و اجرا جستجو کرد.

علت‌های واقعی تخریب ساختمان‌های مسکن مهر را می‌توان در استفاده از مصالح ساختمانی غیر استاندارد، شتاب‌زدگی در ساخت، طراحی با حداقل‌های ممکن و رعایت نکردن آیین‌نامه‌های مرتبط جستجو کرد. شاهد مثال، سخنان رئیس سازمان نظام مهندسی ایران در آن مقطع است که اعلام کرد: «سازمان نظام مهندسی هیچ نظارتی در طراحی و ساخت واحدهای فوق نداشته و نظری هم از سوی این سازمان برای واحدهای مسکن مهر معرفی نشده است.»

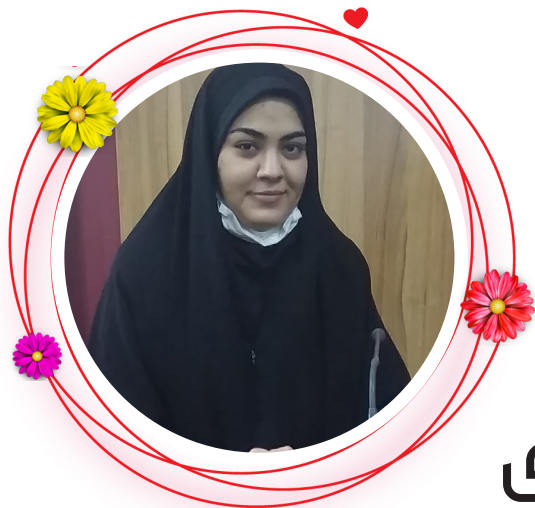
دولت بعدی، دولت آقای روحانی بود که با طرح مسکن ملی به انتقاد از مسکن مهر پرداخت. دولت یازدهم اعلام کرد که شروع پروژه‌های جدید در قالب مسکن مهر متوقف و فقط پروژه‌های نیمه‌کاره به اتمام خواهد رسید. دولت یازدهم و دوازدهم به جای مسکن مهر از طرح مسکن ملی خود که شامل مسکن اجتماعی، مسکن حمایتی و مسکن آزاد بود رونمایی کرد. گفته شد مسکن اجتماعی برای دهک‌های کم درآمد و بدون پس‌انداز، مسکن حمایتی مربوط به خانوارهای متوسط با امکان پرداخت قسط‌های کم، و مسکن آزاد برای افراد با درآمد بالا است. البته این رونمایی تا حدودی تنها در حد حرف باقی ماند. تا آبان ۱۳۹۸ دولت، آیین‌نامه اجرایی طرح ملی مسکن را تدوین نکرد و این مسئله موجب شد که اجرای طرح در عمل عقب بیفتد. تا اواخر سال ۱۳۹۹ نیز این طرح به دلیل نبود زمین و تسهیلات نتوانست مؤثر باشد و در

نهایت، دوره دولت دوازدهم نیز به پایان رسید. شرکت‌های تخصصی سازنده در سال‌های اخیر به علت تسویه‌ی بدهی‌های دولت با اوراق، تحریم‌ها، تورم و... از لحاظ مالی به شدت ضعیف شده‌اند و توانایی سرمایه‌گذاری ثمربخش را از دست داده‌اند. دولت می‌توانست ترکیب مناسبی از سرمایه و تخصص را ایجاد کرده و ضمن اشتغال و تولید، به نتیجه مطلوب نیز برسد. در نهایت دولت روحانی رفت و در شرایطی که قیمت مسکن سر به فلک کشیده بود، مقرر شد مسکن حمایتی در دولت آقای رئیسی و در قالب طرح جهش تولید مسکن ساخته شود. قانون جهش تولید مسکن، دولت را موظف کرد تا در چهارسال نخست اجرای این قانون، سالانه به طور متوسط، حداقل یک میلیون واحد مسکونی در کشور برای متقاضیان دارای شرایط فراهم کند. از آنجا که بخش اعظم مسکن ملی تحویل داده نشده بود، مقرر شد با مصوبه‌ی شورای عالی مسکن طرح اقدام ملی مسکن و نهضت ملی مسکن یا همان مسکن حمایتی در هم ادغام شوند.

بنابراین امیدواریم با وجود مهندسان ایرانی که بیش از هر کسی توان طراحی و اجرای پروژه‌های کلان کشور را داشته، به راحتی بتوانند یار خاطر دولت باشند؛ نه آن‌چنان که برخوردها نشان می‌دهد بار خاطر دولت.

در نهایت دولت روحانی رفت و در شرایطی که قیمت مسکن سر به فلک کشیده بود، مقرر شد مسکن حمایتی در دولت آقای رئیسی و در قالب طرح جهش تولید مسکن ساخته شود.





گزیزی در کار و بیکاری

سارا محمدی سالاری

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه مراغه

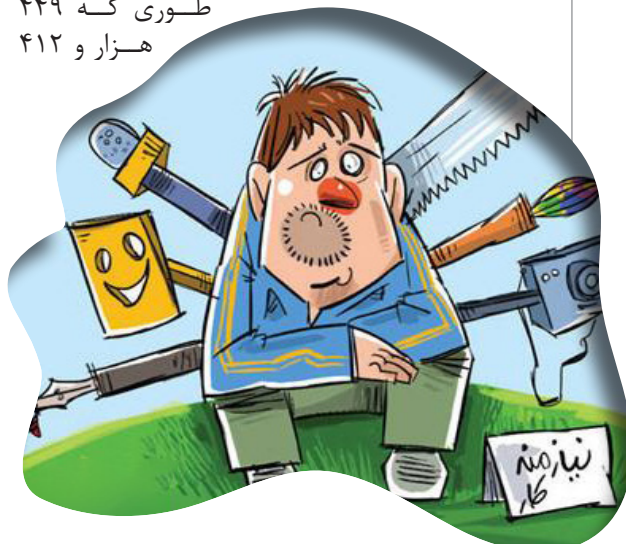


در زمان‌های گذشته وقتی بزرگان فامیل، دختر یا پسر بالغی را در جایی می‌دیدند، می‌گفتند: ان‌شاءالله عروسیت. یعنی تنها آرزویی که داشتند، خوشبختی جوانان دم بخت بود. اما امروزه جوان در پاسخ به ازدواج نکردن خود به موضوعاتی مثل بیکاری، نبود مسکن، تورم یا موضوعی مثل اینکه شخص مطلوب خود را پیدا نکرده‌ام و... اشاره می‌کند. بنابراین در این مطلب می‌خواهیم به یکی از مهم‌ترین موانع ازدواج یعنی «بیکاری» اشاره کنیم. اصطلاح بیکاری در انگلیسی (unemployed) و در اقتصاد به کسانی که در سن کار (۱۵-۶۵ سال) هستند، شرایط کار داشته باشند و به دنبال آن باشند اما شغل پیدا نکنند، بیکار گفته می‌شود. تازه‌ترین آمار مربوط به وضعیت نیروی کار در بهار سال ۱۴۰۰ که از سوی مرکز آمار ایران ارائه شده، نشان می‌دهد که ۹۲۴ هزار و ۳۹۴ نفر از جمعیت فارغ‌التحصیلان کشور، بیکار هستند؛ یعنی در بهار امسال ۱۳.۴ درصد از کل جمعیت فعال فارغ‌التحصیل آموزش عالی، بیکار بوده‌اند. این نرخ در بین زنان بیشتر از مردان است به طوری که ۴۴۹ هزار و ۴۱۲

نفر از این جمعیت را مردان و ۴۷۴ هزار و ۹۸۲ نفر را زنان تشکیل می‌دهند. از نظر درصدی نیز نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان گروه مردان ۹.۴ درصد و گروه زنان ۲۲.۴ درصد است. نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان در گروه مردان در بهار سال جاری نسبت به بهار سال ۱۳۹۹، ۰.۹ درصد کاهش و در گروه زنان ۲.۲ درصد افزایش را نشان می‌دهد. ۴۰.۳ درصد از بیکاران کشور، فارغ‌التحصیل دانشگاهی هستند. همچنین در حال حاضر ۲ میلیون و ۲۹۱ هزار و ۶۰۴ نفر بیکار در کشور داریم که بررسی سهم «جمعیت بیکار تحصیل کرده از مجموع جمعیت بیکار کشور» نشان می‌دهد که ۴۰.۳ درصد بیکاران کشور، در گروه فارغ‌التحصیلان آموزش عالی قرار دارند که این سهم در بهار سال ۹۹، ۳۶ درصد بود. البته سهم «جمعیت شاغل فارغ‌التحصیل از کل شاغلان» با رشد مواجه بوده به طوری که این سهم ۰.۱ درصد افزایش داشته است؛ اما نسبت رشد جمعیت بیکار فارغ‌التحصیل همچنان طی سال‌های گذشته بیش از رشد جمعیت شاغل فارغ‌التحصیل است. تعداد کل بیکاران کشور (۱۵ ساله و بیشتر)، ۲ میلیون و ۲۹۱ هزار و ۶۰۴ نفر، تعداد فارغ‌التحصیلان بیکار، ۹۲۴ هزار و ۳۹۴ نفر، تعداد فارغ‌التحصیلان بیکار زن، ۴۷۴ هزار و ۹۸۲ نفر، تعداد فارغ‌التحصیلان بیکار مرد، ۴۴۹ هزار و ۴۱۲ نفر است.

حال این سوال پیش می‌آید که چه عوامل مهمی در افزایش بیکاری دخالت داشته‌اند؟ که در پاسخ می‌توان گفت:

۱. تناسب نداشتن ظرفیت فعلی پذیرش دانشجو در دانشگاه و نیازهای آن رشته در بازار کار
۲. آگاهی نداشتن جامعه و خانواده از تناسب بین نیاز جامعه و خواسته‌ی خانواده
۳. متناسب نبودن بین محتوای آموزشی با مهارت‌های شغلی



۴. رواج نیافتن فرهنگ کاریابی و فرهنگ کارآفرینی و تعداد کم کارآفرینان
۵. توسعه نیافتن بنگاه‌های کاریابی خصوصی
۶. نبود زمینه‌های مناسب برای آموزش‌های علمی و کاربردی
۷. توجه نکردن به موقعیت و استراتژیک شهرها
۸. مدرک گرایی صرف دانشگاهی
۹. نبود شغل‌های پایدار در روستاها
۱۰. وجود مشکلات اجرایی در اجرا کردن برنامه‌های کلان دولت

حال چه راهکارهایی برای حل این مشکل باید در نظر گرفت؟!

- اطلاع از موقعیت‌های منطقه‌ای و جغرافیایی، آثار باستانی و تاریخی، موقعیت گردشگری و...؛ چرا که بسیاری از مناطق کشور ما دارای موقعیت‌های مناسبی برای رشد و گسترش هستند که باید در اولویت کار مسئولان شهری قرار بگیرد و پیگیری‌های لازم را داشته باشند.
- آموزش مهارت‌های مناسب شغلی: باید متناسب با نیاز جامعه و بازار کار، آموزش‌های لازم به جوانان در این زمینه داده شود.
- حمایت از کارآفرینان و سرمایه‌گذاری در این بخش که برای رشد و ارتقای جوانان در زمینه‌های گوناگون شغلی مهم خواهد بود.
- توسعه صادرات غیر نفتی
- توسعه و حمایت از کسب و کارهای کوچک و شغل‌های دانش بنیان: دولت می‌تواند با اختصاص دادن تسهیلات ویژه به این بخش در مناطق مهم سبب گسترش آن شود.

- حمایت از کارآفرینان: می‌توان تسهیلاتی همچون ارائه وام‌های زیاد، ارائه امتیازات دیگری همچون کاهش مالیات اشاره کرد.
- توسعه و حمایت از شغل‌های روستایی و انجام شغل‌های خانگی: این موضوع با توجه به سیاست معکوس دولت برای مهاجرت از شهر به روستاها است که با در نظر گرفتن امکانات می‌توان در افزایش شغل‌های روستایی سهم زیادی داشت. همچنین امروزه می‌توان بخش بزرگی از کارها را در خانه انجام داد. از جمله این گزینه‌ها می‌توان به آموزش، خیاطی، خرید و فروش محصولات آرایشی و بهداشتی، کیتینگ و... اشاره کرد.
- توسعه فعالیت‌های دیجیتالی
- آموزش والدین با این موضوع که شغل‌های موجود در کشور به شغل‌های دولتی محدود نمی‌شود؛ بنابراین یک جامعه برای پیشرفت به همه‌ی شغل‌ها نیاز دارد و فرد طبق علایق خویش باید شغل مناسب با خود را انتخاب کند.
- استخدام و به کارگیری افراد توانمند برای اجرای فعالیت‌های دولتی و همکاری با بخش‌های خصوصی و شفاف‌سازی در خصوص عملکردهای خود.
- بنابراین ما به عنوان یک دانشجوی انقلابی باید همیشه درخواست‌های صحیح و بجایی از مسئولان شهری و کشوری داشته باشیم و آنچه را که گفته شده، با عمل تطبیق دهیم. موانع را اول در منطقه‌ی محل سکونت خود و سپس در درجات بالاتر بررسی کرده و شفاف‌سازی کنیم. امید است که بتوانیم از طرف خود سهمی در کاهش نرخ بیکاری در کشور داشته باشیم.

ما به عنوان یک دانشجوی انقلابی باید همیشه درخواست‌های صحیح و بجایی از مسئولان شهری و کشوری داشته باشیم و آنچه را که گفته شده، با عمل تطبیق دهیم.



رسانه و
فرهنگ





ازدواج در قالب سینما

معصومه محمدزاده

دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی دانشگاه شهیدمدنی تبریز

واقعیت بیشتر این رابطه‌ها در جامعه به ازدواج ختم نمی‌شود. در نهایت برآیند این بازنمایی از ازدواج در سینما موجب ضعف کادر معنایی و شرعی ازدواج شده است.

۲. نکته‌ی مهم دیگر به تصویر کشیدن مراحل ازدواج است که اغلب با سختی و مشقت همراه است؛ به عبارتی آنچه براساس آموزه‌های دینی به عنوان سکینه و آرامش یاد می‌شود، با نوعی بزرگ‌نمایی مانع‌هایی که سر راه ازدواج است تبدیل به غول بی‌شاخ و دم شده است.

۳. آخرین گزینه پرداختن به ازدواج با توجه به آیین‌ها و سنت‌هاست. آنچه برداشت می‌شود این است که نه تنها خبری از تفاوت آیین‌ها در قوم‌های مختلف نیست، بلکه بازنمایی سبک خاصی از ازدواج با تشریفات و هزینه‌های کلان است که اول، هیچ تناسبی با ازدواج قوم‌ها ندارد، دوم، نوعی فرهنگ‌سازی غلط برای ازدواج است.

در مجموع به نظر می‌رسد در سینمای ایران پرداختن به موضوع ازدواج رویکرد بازتابی و انعکاسی از ازدواج در جامعه ندارد بلکه اغلب بازتابی از ازدواج ساختگی را بازنمایی می‌کند که نه تنها تطابقی با واقعیت جامعه نداشته بلکه توانایی رهبری فرهنگ ملی ازدواج به سمت چشم‌انداز مطلوب را هم ندارد و این خود، محل بسیاری از آسیب‌ها از جمله کاهش نرخ ازدواج است.

نشانه‌ای و تنوع مفاهیم موجود در بطن آن، علاوه بر هنجارهای اسلامی، از نظر مفهوم علمی-کاربردی رسانه‌ای نیز جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده. نقطه‌ی تلاقی این دو نظریه در قالب دو بعد است:

الف. برخی هنجارها به شیوه‌ی انجام کار مربوط بوده و کاربردی است و درباره‌ی چگونگی تحقق هدف‌ها، رهنمودهای مفیدی ارائه می‌دهد.

ب. پاره‌ای از این عقیده‌ها نیز در قالب سنت‌ها، اصول و قاعده‌های جا افتاده ایفای نقش کرده و کار تولید رسانه را هدایت می‌کند. بررسی اینکه آیا همه‌ی تولیدات سینمایی، این دو اصل نام برده را لحاظ کرده‌اند یا خیر و اینکه چه سیری را تا به الان طی کرده‌اند، چند نکته را نشان می‌دهد:

۱. انگاره‌ی ازدواج در سینمای ایران تنها به‌عنوان مسئله‌ای برای جذاب‌تر کردن روند داستان یا فیلم است؛ نه اینکه به‌حتم دغدغه‌ی ازدواج و ارائه‌ی الگویی از آن را داشته باشند. این امر به دنبال خود موضوع‌هایی را درباره‌ی رابطه‌های پیش از ازدواج و بعد از آن به دنبال دارد که در بسیاری از موقعیت‌ها شاید با هنجارهای پذیرفته شده‌ی جامعه در تضاد باشد. نوع آشنایی زوجین پیش از ازدواج، مسئله‌ای است که تا حدی بحث برانگیز بوده؛ اما در بخش زیادی از فیلم‌ها، ازدواج بهانه‌ای برای بازنمایی ارتباط‌های پیش از آن است؛ به عبارتی دیگر، برخی از کارگردان‌ها از ازدواج دقیقه نودی به عنوان کلاه شرعی برای توجیه آن رابطه استفاده می‌کنند؛ حال آنکه در

جایگاه والای ازدواج در نظام هنجاری و پیوند خوردن آن با جوانی جمعیت، سال‌هاست که ازدواج را به یکی از موضوع‌های اصلی نظام فرهنگی و در پی آن نظام رسانه‌ای کشور تبدیل کرده‌است. از سوی دیگر، ظرفیت‌های داستانی و زیبایی‌شناختی خود ازدواج نیز به حضور پررسان آن در سینما و تلویزیون دامن زده است. بخش اجتماعی و فرهنگی ازدواج به دلیل گره خوردن با واقعیتی به نام خانواده، مهم‌تر و جدی‌تر جلوه می‌کند. به عبارتی، اهمیت زیاد ازدواج نه در ذات خود، بلکه به دلیل نقش ویژه‌ای است که در فرآیند گذر از زیست فردی به زیست مشترک دارد. از این دیدگاه، ازدواج، مرحله‌ی مهمی از تشکیل خانواده است که در مقایسه با دیگر رابطه‌های انسانی شکل بی‌ظنیری دارد؛ به این معنی که بعدها زیستی، اقتصادی، عاطفی و... را پوشش می‌دهد. با وجود اهمیت ازدواج و جایگاه رسانه و سینما در فرهنگ‌سازی آن، لازم است بررسی کوتاهی از بازنمایی آن صورت بگیرد. ورود به مسئله‌ی سینما اگرچه از بعد فرم در قالب این متن نمی‌گنجد، اما آنچه سینمای ایران را از دیگران جدا می‌کند، بعد محتوایی آن است. این تفاوت در مرحله‌ی اول به دلیل هنجارهای اسلامی پذیرفته شده در جامعه است. این هنجارها، چارچوب همه‌جانبه و محکم نظری و گزاره‌های جدی از بایدها و نبایدها و اولویت‌ها را در بازنمایی ازدواج بر فرآیند تولید پیام حاکم می‌کند. اما ازدواج به دلیل گستره‌ی عنصرهای





هشتک مطالبه

لازم بود نشریه‌ی نساء در حوزه‌ی زنان و خانواده راه‌اندازی شود تا ۱. بنویسیم، ۲. بماند، ۳. همه نخواهند از اول شروع کنند.

۱۸ بهمن ۱۴۰۰، پیچ نساء راه‌اندازی شده و روز دوم اسفند نیز نشریه‌ی نساء متولد شد و با حضور وزیر کار، تعاون و رفاه اجتماعی و مشاور امور بانوان وزارتخانه متبوع از اولین شماره نساء رونمایی شد.

اما نکته‌ای لازم دانستم بگویم:

آنچه در بین فعالان دانشجویی مشاهده می‌شود، مسئله محور نبودن، نشناختن بدهای مسئله و در نهایت نشناختن زمین بازی و افراد اثرگذار است که باعث می‌شود گاهی کارهای ما نتیجه ندهد یا نتیجه‌ی عکس داشته باشد. در طول این مسیر تقریباً یکساله شاید بیشتر از هر موضوع دیگری این مسئله حرکت ما را کند کرد و گاهی ترمزمان را کشید (یک سوزن به خودمان).

اما فاز اجرایی گفتمان خانواده و جمعیت که اتفاق مثبت ما بود بماند برای شماره بعدی...



می‌گفت مسئله‌ای نیست ولی تا روز دانشجو صبر کنید. اما اعتقاد ما بر این است که دانشجوی تشکلی باید موی دماغ باشد که تا نکنید امانتان را می‌برد. در راستای این رسالت خطیر آنقدر پیگیری شد تا به نتیجه رسید و با هر مکفاتی بود، جلسه برگزار شد و هر کدام از اتحادیه‌ها نکات مدنظرشان را در حوزه‌ی زنان منتقل کردند. اما این برنامه زهر چشمی از ما گرفت که باعث شد خیلی از کارها را دیگر تکرار نکنیم. اصرار نکنید که نمی‌گویم...

چون مسئله‌ی اصلی واحد خواهران اتحادیه‌ی جامعه اسلامی، جمعیت و خانواده بود و این امر با تصویب قانون جوانی جمعیت همزمان شده بود. سعی کردیم جلسات پوشش دهنده‌ی هر دو باشد؛ اما خدا به سر شاهد است از آن زمان تا این زمان که این متن نوشته می‌شود به نتیجه نرسیده بود ولی بالاخره شد.

وقتی اولویت، خانواده و جمعیت باشد، تنها برگزاری جلسه، پاسخگو نخواهد بود و واضح است که باید ابزار متنوع بوده تا نتیجه‌بخش باشد. ابزار در عصر ارتباطات، فضای مجازی، نشریه و... است. از این رو نساء در دستور کار قرار گرفت.

و اینک به قضیه دوم در خانواده می‌رسیم: همانطور که از اسمش پیداست هدف اصلی این برنامه بررسی موانع شکل‌گیری، تداوم و پایداری خانواده و موانع فرزندآوری بود.

آنچه قرار بود در این سلسله جلسات اتفاق بیفتد فقط یک برنامه‌ی ساده برای سخنرانی یک عده مسئول نبود که بیشتر آن‌ها نیز برای طفره رفتن از توضیح درباره واقع امور است؛ بلکه هدف، مطالبه‌ی دقیق و جزئی از جانب دانشجویان و فعالان عرصه‌ی خانواده درباره مسائل این حوزه بود.

آقا چشم‌تان روز بد نبیند؛ هرچه زدیم به در بسته خوردیم. خودی و غیر خودی هم نداشت.

اول رفتیم سراغ معاونت امور زنان ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس انقلابی!!!! شاید باورتان نشود اما کار سخت‌تر از آن بود که فکرش را می‌کردیم. اجازه بدهید یک نمونه از سختی کار را خدمتتان عرض کنم تا متوجه شوید چرا هماهنگی با آن‌ها، شبیه هفت‌خان رستم است.

یک خانواده ۶ نفره را تصور کنید؛ چیزی که در این خانواده روال شده این است که تصمیم گیرنده نهایی پدر خانواده باشد. مادر موضوع را بررسی و اهم و مهم کرده و پس از فیلتر نهایی به پدر منتقل می‌کند.

اما این وسط چند بچه‌ی قد و نیم قد هم هستند که فکر می‌کنند اجازه دارند هرکدامشان کار پدر و مادر را خودشان بدون مشورت با آن‌ها انجام دهند، والبتنه انجام می‌دهند و اینطور نیست که فقط فکر کنند. فکر می‌کنم تصور این خانواده کار چندان سختی نباشد. وضعیت دفترهای مسئولین نیز اینگونه است. البته با توجه به این موضوع که هر چه مسئولیت بالاتر، تعداد فرزندان خودرئیس‌پندار نیز بیشتر!

در نتیجه‌ی این وضعیت یکی می‌گفت معاون اصلاً وقت ندارد، آن یکی





طبیب تو خالی!

سعیده باغشاهی



دانشجوی کارشناسی مهندسی نساجی دانشگاه یزد



بلاگر در اصل به معنای نویسنده‌ی وبلاگ است؛ اما در معنای رایج امروزی او را به عنوان فرد به نسبت مشهوری می‌شناسند که در حوزه‌ی فعالیت خود صاحب نظر است

که در حالت عادی و در نبود فضای مجازی اصلاً دلیلی ندارد که برای دیگر افراد بازگو شود. گاهی نیز افراد با آموزش موضوعاتی که یادگیری آن‌ها با یک جستجوی ساده در مرورگرها انجام پذیر است، شروع به فعالیت کرده و از این راه دنبال کنندگان زیادی جذب می‌کنند. جالب اینجاست که عده‌ی زیادی صفحه‌ی این افراد را دنبال کرده و با این کار از این افراد حمایت می‌کنند. معمولاً این افراد موضوعاتی را که «می‌خواهند» برای دیگران به نمایش بگذارند، با دیگران به اشتراک می‌گذارند، نه آنچه که واقعیت دارد.

شاید بسیاری از کاربران اینستاگرام، تنها برای سرگرمی با این برنامه کار می‌کردند؛ اما از زمانی به بعد، از این برنامه استفاده‌های دیگری هم شد. بیشتر کاربرها تلاش می‌کردند تا لحظه‌های خوب خود را در صفحات مجازی خود با دیگران به اشتراک بگذارند. این روند به همین صورت ادامه داشت تا موجب رشد پدیده‌ای به نام «بلاگر»ها گشت. بلاگر در اصل به معنای نویسنده‌ی وبلاگ است؛ اما در معنای رایج امروزی او را به عنوان فرد به نسبت مشهوری می‌شناسند که در حوزه‌ی فعالیت خود صاحب نظر است. بلاگرها

افرادی هستند که سعی می‌کنند با انتشار تصاویر و موضوعاتی که برای مخاطب جذاب باشد، او را به سمت خود بکشانند و بعضی از این راه و از طریق تبلیغات مختلف کسب در آمد کنند.

در حال حاضر در اینستاگرام بلاگرهای زیادی فعالیت دارند که گاهی تعداد دنبال کنندگان آنها با توجه به نوع فعالیتی که دارند، بسیار قابل توجه است. افرادی که با انتشار

ماجراهای مختلفی که برایشان رخ داده یا گاهی روزمرگی‌هایشان، دنبال کننده جذب می‌کنند. این محتواها از ماجرای آشنایی تا ازدواج دو نفر شروع می‌شود و سپس به مطرح کردن مسائل زندگی روزمره می‌رسد؛ مسئله‌هایی

یعنی شاید

از سختی‌ها و لحظاتی که در زندگی همه‌ی افراد وجود دارد و کاملاً طبیعی است، نکته‌ای را مطرح نکنند؛ در واقع آنچه در صفحه‌ی گوشی از زندگی آن‌ها دیده می‌شود، آن چیزی است که آن‌ها علاقه‌مندند دیگران ببینند و شاید تمام حقیقت نباشد.





حال فرض کنید افرادی که به سر می‌رسند، حتی برای سرگرمی، صفحه‌های این افراد را دنبال می‌کنند و دنبال‌کننده‌ها در طول روز دائم در حال تماشای لحظه‌های مطلوب زندگی این بلاگرها هستند، ناخودآگاه در برخی موقعیت‌ها، خودشان را جای این افراد قرار می‌دهند و نمایی را که از زندگی آن‌ها می‌بینند، با زندگی خود مقایسه می‌کنند. در نهایت گمان می‌کنند که شاید در زندگی آن‌ها مشکلی وجود دارد که نمی‌توانند مانند فلان بلاگر باشند. با دنبال کردن بیشتر این افراد، تأثیر این موضوعات نیز ممکن است بیشتر شود.

برای مثال زمانی که یکی از این بلاگرها، ماجرای از رفتار خودش با همسرش یا بقیه‌ی اقوامش، نکته‌ای را مطرح می‌کند که بیشتر، اتفاق خوب و رفتارهای درست است (فرض می‌کنیم این نمایش، ساختگی نباشد) باعث می‌شود دنبال‌کننده‌های صفحه گمان کنند که اگر این تعداد از افراد هستند که نوع روابطشان به این صورت است، پس آن‌ها مشکل دارند که نمی‌توانند مثل این بلاگرها باشند؛ در نتیجه برای کشف راز این موفقیت با این افراد ارتباط می‌گیرند و آن‌ها نسخه‌هایی را مطرح می‌کنند؛ در صورتی که این نسخه برای زندگی فرد دیگری پاسخگو نیست.

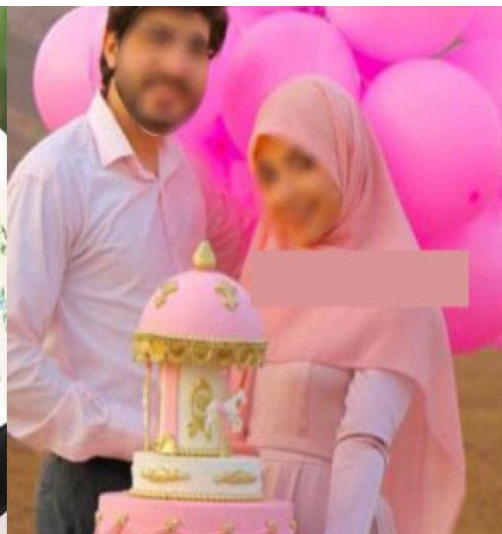
مسئله‌ی بعدی این است که گاهی افرادی که به شهرتی می‌رسند، محل سؤال افراد

دیگر می‌شوند؛ یعنی دنبال‌کننده‌ها سؤال‌های مختلف خود را از این افراد می‌پرسند، سؤالاتی که شاید نیاز به تخصص در زمینه‌های مختلف داشته باشد و این افراد نیز اگر هدفشان نگه داشتن این مخاطب‌ها باشد، به سؤالات از نظر خودشان پاسخ می‌دهند؛ در حالی که ممکن است پاسخ آن‌ها احتمالی از درست بودن را نیز نداشته باشد. مخاطب‌ها نیز به دلیل اعتمادی که به این افراد پیدا کرده‌اند، گاهی نسخه‌ها را اجرایی می‌کنند در صورتی که شاید ندانند این نسخه برای آنان جوابگو نخواهد بود.

نمی‌توان منکر این شد که برخی در این فضا حضور دارند که با تخصص خود در تلاش برای جریان سازی درست و کمک به افراد هستند؛ اما این درست نیست افرادی که با به اشتراک‌گذاری معمولی‌ترین صحنه‌های زندگی‌شان به شهرت رسیده‌اند، درباره‌ی اساسی‌ترین مسائل زندگی دیگران مشاوره بدهند. جدای از درست نبودن این بحث، بها دادن به حرف‌های این افراد باعث می‌شود آنان برای خودشان جایگاهی قائل شوند که اصلاً شایسته‌شان نیست و در حقیقت به خود این افراد نیز ضربه می‌زند. مسئله‌ی دیگر این است که برخی از این بلاگرها با یکدیگر نیز در ارتباط هستند. این افراد می‌توانند در برخی موضوع‌ها با همکاری هم، جریان ساز باشند و متأسفانه این توانایی را دارند که یک جریان غلط را پایه‌گذاری کنند و با درخواست‌هایی که از دنبال‌کننده‌های خود دارند، این جریان‌ها را میان دنبال‌کننده‌ها نیز راه بیندازند.

برخی از تجمل‌گرایی‌هایی که در مراسم‌ها

**این درست نیست
افرادی که با به
اشتراک‌گذاری
معمولی‌ترین
صحنه‌های
زندگی‌شان
به شهرت
رسیده‌اند، درباره‌ی
اساسی‌ترین
مسائل زندگی
دیگران مشاوره
بدهند. جدای از
درست نبودن این
بحث، بها دادن به
حرف‌های این افراد
باعث می‌شود
آنان برای خودشان
جایگاهی قائل
شوند**



دوم اینکه با رشد فضای مجازی در بین اغلب مردم دیده می‌شود که گاهی کارهایی را بدون این که برای آن دلیلی داشته باشند انجام می‌دهند؛ یعنی اگر علت برخی از کارها را از آنان جویا شویم پاسخی برای مطرح کردن ندارند؛ باید سعی شود افراد از تقلید کورکورانه بر اساس فعالیت الگوهای پوشالی دوری جویند.

و حتی زندگی‌های افراد وجود دارد، تأثیر همین بلاگرهاست. چیزهایی که اگر به اشتراک گذاشته نمی‌شد، در حالت عادی افرادی معدودی از آن موضوعات مطلع می‌شدند در حالیکه اشتراک آن‌ها باعث تغییر معیارها و اثرگذاری در تصمیماتشان می‌شود.

زمانی که بلاگرها از محلی که زندگی می‌کنند، غذایی که مصرف می‌کنند، لباس‌هایی که می‌پوشند و وسایل مورد استفاده خود، که بخش زیادی از این نمایش‌ها به خاطر تبلیغات است و شاید روند عادی زندگی‌شان نباشد، اطلاعاتی را در اختیار مخاطب قرار می‌دهند و رضایت خود را از استفاده از این محصولات با مخاطبین به اشتراک می‌گذارند، باعث می‌شود دیگران نیز به استفاده از این موارد ترغیب شوند؛ در صورتی که ممکن است اصلاً به این محصولات نیازی نداشته باشند و تنها تحت تأثیر آن تبلیغ، اقدام به تهیه و استفاده از این وسایل کرده باشند.

نکته‌ی دیگر این است که شاید بلاگرها برای شهرت دست به کارهای عجیب‌تری نیز بزنند. برای مثال ماجرای را با آب و تاب فراوان آغاز کنند و دائم به آن شاخ و برگ دهند و بعد از آن به عمد و به راحتی آن را به پایان برسانند. حال مخاطب اگر این موضوع را متوجه شود که این موضوعات ساختگی و تنها برای جلب توجه بوده، نسبت به بقیه‌ی افراد نیز بی‌اعتماد خواهد شد و بازگرداندن او به حالت عادی کار ساده‌ای نیست. شاید اصلاً صاحب آن صفحه در فضای مجازی حتی یک بار نیز به این موضوعات فکر نکند اما این‌ها تنها بخشی از آسیب‌ها و تأثیراتی است که می‌تواند در فضای مجازی رخ دهد.

حال با توجه به این که شاید عمده‌ی این بلاگرها از بانوان باشند و معمولاً دنبال‌کنندگان آن‌ها نیز بانوان هستند، نیاز کنونی ما به خصوص برای مادران امروز ابتدا آموزش سواد رسانه‌ای است؛ مادران باید بتوانند تشخیص دهند که در فضای رسانه نباید هر چیزی را باور و به هر فردی اعتماد کنند و در اینجا نقش رسانه برای آموزش این مبحث بسیار حائز اهمیت است.



با توجه به این که شاید عمده‌ی این بلاگرها از بانوان باشند و معمولاً دنبال‌کنندگان آن‌ها نیز بانوان هستند، نیاز کنونی ما به خصوص برای مادران امروز ابتدا آموزش سواد رسانه‌ای است



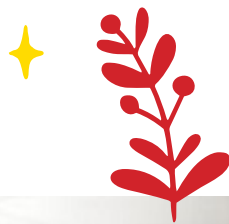
بازگشت به خویشتن

مریم حاج آقا محمدی

دانشجوی کارشناسی آمار دانشگاه ولیعصر رفسنجان

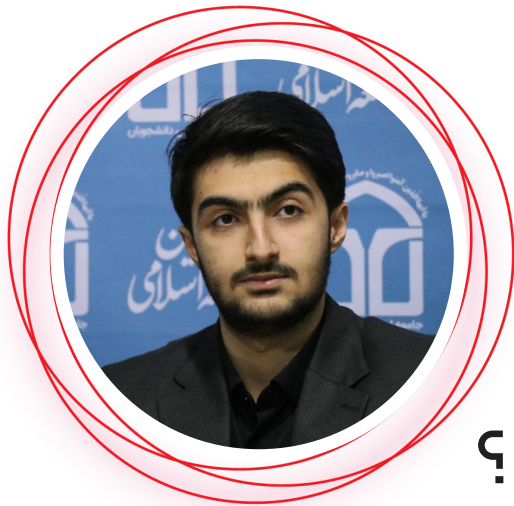


همان گم شده‌ای است که انسان کنونی تشنگی اش نسبت به آن را با عمق جان احساس می‌کند. اما چه کنیم که آب در کوزه و ما تشنه لبان میگردیم. آنچه پیش‌بینی می‌شود در آینده‌ای نه چندان دور اتفاق افتد، از بین رفتن خرده فرهنگ‌ها به واسطه فرهنگ‌های پرطمطراق و پوچ است که در سایه آن انسان جدیدی تعریف خواهد شد که نه شناختی از خود دارد و نه آمال و آرزوهایش. این توصیه را از ما به امانت داشته باشید جلوی ضرر را از هر جا بگیرید منفعت است؛ از خودمان شروع کنیم تا به دیگران نیز برسد.



آنچه تا الان درباره فرهنگ شنیده‌ایم این است که زیربنای هر تمدنی است. اما سوالی که پیش می‌آید این است که آیا هر فرهنگی این ظرفیت را دارد؟ لازم است در اینجا مقدمه‌ای درباره تعریف فرهنگ و عناصر آن داشته باشیم. فرهنگ به مثابه هوایی است که آن را تنفس می‌کنیم و در برخی موارد فرهنگ راهکار اختیاری اجرای نیاز اختیاری می‌دانند. با این اوصاف می‌توان این نکته را مطرح کرد که هر عنصری از فرهنگ که درست در جای خود قرار نگرفته باشد یا به اشتباه ترویج شده باشد، قابلیت تغییر نگرش نسلی را به موضوعی خواهند داشت و احتمال انحراف را صدچندان می‌کند. از جمله مواردی که در فرهنگ ایرانی جا افتاده به مرور زمان به آن دامن زده شده است، تشریفات و آداب و رسوم فرعی است که گاه اصل مهمی را زیر سوال می‌برد. امروزه این اصل مهم که زیر پا گذاشته شده است ازدواج می‌باشد. اصل مهم مقدس ازدواج تحت تاثیر تشریفات دست و پا گیری که در برخی از فرهنگ‌ها به چشم می‌خورد یا زیر سوال رفته یا به تاخیر افتاده است البته این به معنای صرف نظر کردن از تفاوت‌های فرهنگی و رسوم خاص مناطق و یکدست کردن ازدواج نیست، بلکه قصد بال و پره‌ای اضافی است که برخی به آن افزوده‌اند. به گونه‌ای که آن چه زمانی مایه آسایش جوانان بوده، امروزه تبدیل به خوره جان آنان شده است که نه توانی برای همراهی با آن دارند نه توان کنار گذاشتنش وجود دارد؛ آنچه لازم به تاکید است این است که همزمان با برخی تغییرات در فرهنگ‌ها که در نتیجه برخورد بین فرهنگی اتفاق می‌افتد، نفوذ رسانه در جامعه کنونی نیز سرعت این تغییرات را بیش از پیش زیاد کرده است. تا شاهد زایش فرهنگ‌های جدیدی از دل خود فرهنگ‌های قبلی باشیم. اما مطلبی که قصد تاکید بر آن را داریم بازگشت به خویشتن و بازتعریف درباره فرهنگ و عناصر انتقال آن است. این بازگشت به معنای تاجرگرایی نیست که عین واقع‌نگری و تلاش برای بازیافتن هویت فرهنگی خویش است. تشریفات جا افتاده به واسطه عوامل مختلف نه تنها عنصر انتقال فرهنگ نیست که گاهی بازدارنده گسترش آن نیز می‌باشد. فرهنگ ایرانی به واسطه تلاقی با فرهنگ اسلام تعریف متعالی از انسان و نیازهای آن، و راه و روش پاسخگویی به آن را پیش روی ما گذاشته است که هراسان آزاده‌ای با آن همراه خواهد بود. این فرهنگ





آموزش کجای کار است؟

حمیدرضا معروفخانی

دانشجوی کارشناسی مهندسی برق دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی



ازدواج جوانان، افزایش آمار طلاق و... تأثیر بسزایی در این زمینه داشته و دارد و به عنوان یکی از مقدمات مهم باید به آن نگاه ویژه‌ای داشت تا بتوان از طریق ایجاد بستری مناسب، قدمی در جهت آسان‌سازی ازدواج جوانان برداشت. در بررسی علت‌های آمار ازدواج و عواملی که جوانان به عنوان سد پیش روی خود عنوان می‌کنند، عوامل اقتصادی بیش از دیگر گزینه‌ها به چشم می‌خورد؛ اما باید در نظر داشت که موضوعات فرهنگی و سبک زندگی در نوع مواجهه‌ی ما با چنین مسئله‌های کلانی، از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ به گونه‌ای که طبق سندها و پژوهش‌هایی که صورت گرفته، نسبت به بسیاری از مسائل اقتصادی و مالی برتری می‌یابند و مؤثرتر واقع می‌شوند. همانطور که بررسی‌های آماری در منطقه‌های مختلف ایران و حتی فراتر از آن در کشورهای منطقه و تجربه‌ی گذشته نشان می‌دهند، نه تنها عامل اقتصادی، بلکه حتی امکانات رفاهی و امنیتی نیز نمی‌توانند در امر ازدواج و فرزندآوری بازدارندگی ایجاد کنند.

درحقیقت گسترش مدرنیته و فراگیری تکنولوژی که به عنوان ابزاری برای پیشرفت بشر و زندگی راحت‌تر ارائه شده، پوستینی است برای اثرگذاری فرهنگی و تغییر سبک زندگی مردم که با بی‌تفاوتی موجود از جانب کارگزاران و مسئولین و از آن مهم‌تر ساده‌انگاری جوانان، باعث تغییر نوع نگرش افراد نسبت به مسائل شده است و معضلات به خصوص خودش را ایجاد کرده و تا حد بسیار زیادی در نوع انتخاب همسر، انتظارات از زندگی مشترک و... اثر گذاشته است؛ به گونه‌ای که افراد حتی

متأسفانه نوع مواجهه ما با مشکلات از روش درستی پیروی نمی‌کند؛ به این دلیل که نسبت به بسیاری از آینده پژوهی‌ها تا زمانی که تبدیل به بحران نشوند، بی‌توجهیم و پس از آن تصمیم به انجام کارهای مختلف و چاره‌جویی در این زمینه می‌کنیم. از جمله موضوعاتی که امروز دغدغه‌ی بیشتر ارگان‌های اجرایی و تصمیم‌ساز است، مسئله‌ی جمعیت است که نپرداختن به موضوع و نداشتن توجه کافی، در کنار سیاست‌گذاری‌های غلط که از دهه‌ی ۶۰ با اهداف نادرست پایه‌گذاری شد، رشد سرسام‌آور افزارهای ارتباطی، برنامه‌ریزی هدفمند کشورهای غربی و چالش‌های عمیق و طولانی مدت اقتصادی، فرهنگی و... کار را به جایی رسانده‌اند که در اولین سال از قرن ۱۵ شمسی بیشتر از هر زمان دیگری با مفاهیمی همچون «بحران جمعیت»، «پیری جمعیت»، «بسته شدن پنجره جمعیتی»، «تجرد قطعی» و عبارت‌هایی از این دست مواجه می‌شویم! از جمله پیش‌نیازهای ما برای رفع چالش‌های موجود در بحث جمعیت، پرداختن و توجه به امر مقدس ازدواج است؛ به گونه‌ای که کاهش

وزارتخانه‌ای که می‌تواند با توجه به نیازهای جامعه‌اش، جوان آینده‌ی این مرز و بوم را پرورش دهد، خالی از پرورش شده!





**یکی دیگر از
مسئله‌های
مهم،
فرهنگ‌سازی
و نهادینه
کردن ارزش‌ها
و اهداف
جامعه از طریق
محتوا و تصویر
کتاب‌های
درسی است
که به آن بسیار
کم‌توجهی
شده است.**



رجایی، می‌توان هم معلم را تربیت کرد و هم به او آموخت که در دل مسئله‌های آموزشی، امر تربیت را محقق سازد. یکی دیگر از مسئله‌های مهم، فرهنگ‌سازی و نهادینه کردن ارزش‌ها و اهداف جامعه از طریق محتوا و تصویر کتاب‌های درسی است که به آن بسیار کم‌توجهی شده است. با وجود اینکه کتابی مخصوص دختران و پسران به صورت جداگانه در مقطع متوسطه دوم در نظر گرفته شده، اما هم پایه‌ی انتخابی برای آن نامناسب بوده و در شرایط سخت سال دوازدهم، مورد توجه دانش‌آموز واقع نمی‌شود و هم محتوای غلطی در آن عنوان شده که برای شکل‌گیری هویت دختران و پسرانمان می‌تواند در تضاد و چالش آفرین باشد. ما با این امر که دانش‌آموزان را برای ازدواج آماده کنیم یا مدام بر آن تأکید داشته باشیم، موافق نیستیم اما برای حل این موضوع و کمتر شدن مشکلاتی که اغلب افراد در زندگی مشترک یا انتخاب همسر با آن روبرو می‌شوند، نیاز است تا به مقدمات آن در دوران تحصیلی دانش‌آموزان بپردازیم، به طور مثال دقت به بحث‌های هویتی- روان‌شناختی که منجر به خودشناسی افراد شود، اهمیت بسیاری دارد؛ چرا که مقدمه‌ی هر انتخابی وابسته به شناخت دقیق خود و انتظار ما از آن است و اگر شناخت و دیدگاه ما نسبت به موضوع، دقیق و واقع‌بینانه باشد،

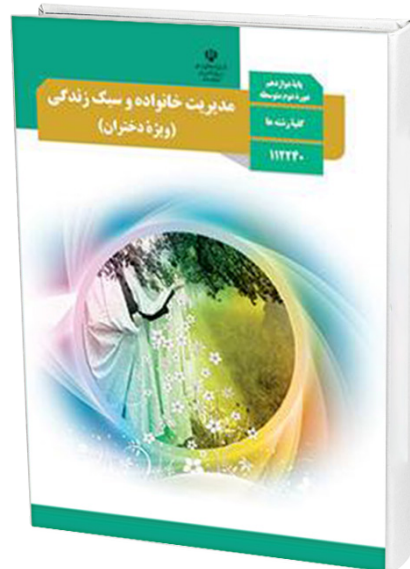
برای انتخاب مدل برگزاری مراسم خود از آن الگو می‌پذیرند.

با عبرت گرفتن از سخن مولایمان حضرت امیر(علیه‌السلام) که می‌فرمایند: «خداوند رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده و در کجاست و به کجا خواهد رفت.»، برای آنکه بتوانیم برای مسائل موجود چاره‌اندیشی کنیم، باید نقاط ضعف را بیابیم، پتانسیل‌ها و توانایی‌ها را به درستی بشناسیم و در نهایت با ایجاد تشکیلات قوی، روند گذشته را کنار گذاشته و به وظیفه‌ی خود در جهت حل مسئله عمل کنیم. بنابراین ما برای اثرگذاری در این بخش علاوه بر توجه به سیاستگذاری‌های فرهنگی، تأثیر رسانه و... باید به وزارتخانه‌های توجه کنیم که بیشترین تأثیر را در امر تربیت بر فرزندان ایران زمین دارد اما کمترین توجه را دریافت می‌کند!

فرزندان ما نزدیک به ۱۲ سال از عمر خود را در سیستم آموزشی که برایشان تعریف شده، می‌گذرانند. شاید بسیار بیشتر از خانواده‌هایشان، معلمان آن‌ها بتوانند بر شخصیت و طرز تفکرشان اثرگذار باشند. پرواضح است محتوای آموزشی که برای دانش‌آموزان تعریف می‌شود نیز نقش مهمی در امر تربیت آن‌ها دارد و همه‌ی این موضوعات و سایر مسئله‌هایی که در این متن نمی‌گنجد، باعث شد که مدرسه را خانه‌ی دوم بنامیم؛ سال‌ها آن را عنوان کردیم، ولی تنها در حد شعار باقی ماند و جنبه‌ی تربیتی آن در عمل محقق نشد!

وزارتخانه‌ای که می‌تواند با توجه به نیازهای جامعه‌اش، جوان آینده‌ی این مرز و بوم را پرورش دهد، خالی از پرورش شده! در ساده‌ترین حالت نگاه ما به مسئله‌ی پرورش، اختصاص دادن یک زنگ در هفته با عنوان «درس پرورشی» است؛ اما همه‌ی دانش‌آموزان می‌توانند گواهی دهند این درس یا بدون معلم می‌ماند و به زنگ تفریح دانش‌آموزان تبدیل می‌شود یا طعمه‌ی دروس تخصصی می‌شود یا در بهترین حالت، معلم درس دیگری را که کوچک‌ترین علمی در تعلیم و تربیت ندارد، برای این درس مدنظر قرار می‌دهد؛ گویی به خیال خودشان می‌شود اینگونه دانش‌آموزان را تربیت کرد!

در حالیکه با آموزش صحیح معلم از طریق دانشگاه‌های فرهنگیان و تربیت دبیر شهید



در آینده با مشکلات کمتری روبرو خواهیم شد و همین عنصر پیش زمینه‌ای برای استحکام خانواده خواهد بود که باعث کاهش آمار طلاق و کیفیت بخشی به زندگی مشترک می‌شود.

در سیستم آموزش عالی، بستری که باید بیشترین تلاش را در جهت آسان‌سازی شرایط دانشجویان برای ازدواج داشته باشد، وضع بدتر است! از شیوه‌ی برخورد غلط استادها و همراهی نکردن با افراد متأهل گرفته تا محدودیت‌های بسیاری که برای آن‌ها ایجاد می‌کنند، حتی وضعیت محتوای آموزشی نیز اوضاع نابسامانی دارد؛ درس دانش خانواده و جمعیت هم که به طور مشخص برای آگاهی بخشی مسئله ازدواج و

معظم رهبری (مدظله العالی) و فریادهای کارشناسان و دلسوزان، دو سالی می‌شود که دغدغه‌مندی خوبی نسبت به این قضیه در مسئولین شکل گرفته و اقداماتی هم از جانب دستگاه‌های سیاستگذار و فرهنگی و... انجام شده است که شاید برای ابتدای مسیر خوب به نظر برسد اما به حتم کافی نیست و باید به زیرساخت‌های موجود در تربیت کودکان و نوجوانان توجه ویژه‌تری داشت و هزینه در این زمینه را خرج اضافه ندانست؛ چرا که در دراز مدت به ثمر خواهد نشست. به همین منظور است که چرایی اجرایی شدن سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، موضوعیت پیدا می‌کند. تعلیم و تربیت یعنی تقویت قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایی که



در بعدهای مختلف روح و بدن انسان وجود دارند و کل موضوع ازدواج و فرزندآوری، تنها بخشی از آن را تشکیل می‌دهد. درواقع ما نیاز داریم افرادی را به جامعه تحویل بدهیم که در موضوعات زیر آموزش دیده باشد:

۱. تربیتی ۲. اعتقادی و اخلاقی ۳. اقتصادی و حرفه‌ای
۴. علمی و فناوری ۵. اجتماعی و سیاسی ۶. زیستی و بدنی ۷. زیبا شناختی

این چنین است که با تمرکز بر مرکز اصلی، دلیل سبک زندگی مردم و طی کردن مسیر درست، افرادی را می‌توان به جامعه تحویل داد که نه تنها بحران جمعیت را حل می‌کنند، بلکه می‌توان انتظار داشت پیشرفت همه جانبه‌ی کشور، به عنوان مقدمه‌ای در جهت ایجاد تمدن نوین اسلامی، به دستشان رقم بخورد.

فرزندآوری در برنامه‌ی درسی دانشجویان گنجانده شده، در عمل کارایی ندارد و پرداختن به موضوعاتی کلیشه‌ای است که خود دانشجویان آن‌ها را حفظ هستند و در عمل آورده‌ای برای آن‌ها نخواهد داشت؛ در صورتیکه بهتر بود مهارت‌های زندگی و نوع مواجهه با مشکلات و سختی‌ها یا دیگر موضوعاتی که در زندگی مشترک و تربیت فرزند با آن روبرو می‌شویم، آموزش داده شود. با این حال که همه‌ی مراکز رسمی تعلیم و تربیت در انجام وظیفه‌های خود کوتاهی می‌کنند، چگونه می‌توان انتظار داشت جوان به درک درستی از خود برسد و در مرحله‌ی بعد بتواند شخص متناسب خود را برای ادامه زندگی پیدا کند؟

تا سال‌های گذشته، پرداختن به امر ازدواج و فرزندآوری در مصاحبه‌های خیابانی و تولید محتوای یکسری گروه فرهنگی خلاصه می‌شد، اما پس از توصیه‌های مقام





ما یک ازدواج اسلامی بدهکاریم!

زهرا مظاهری

دانشجوی کارشناسی جامعه‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان



هنوز یکی از معضل‌های جامعه‌ی ماست این است که ما هنوز ازدواج را نمی‌شناسیم و برای جامعه‌ی ما ازدواج اسلامی با ازدواج رایج روشن نیست.

بهتر است از کمی قبل‌تر از این‌ها بگوییم: خانواده، چه بگوییم مأمّن، چه بگوییم یک نیاز انسانی، قطعاً در هر جامعه، نیازمند یک قرارداد و پیوندی به نام ازدواج است. ازدواج و موفقیت در آن به عنوان یک واقعه‌ی اجتماعی، زیستی و فرهنگی، به دلیل نقش بنیادین آن در تشکیل خانواده از اهمیتی بسیار برخوردار است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت بدون ازدواج، خانواده نامیدن افرادی که با هم زندگی می‌کنند، ظلم در حق این کلمه است. ساختار ازدواج در جامعه‌ها با یکدیگر متفاوت است و در واقع هر جامعه‌ای با توجه به سبک زندگی و نظام فرهنگی خود، روش‌های خاصی در ازدواج به وجود آورده است. به این امر در فرهنگ اسلامی هم توجه ویژه شده به خصوص که توصیه شده ازدواج در زمان مناسب آن انجام شود تا برکت‌های معنوی، روانی، تربیتی و اجتماعی بیشتری نصیب همسران جوان شود. وقتی پیامبر اسلام می‌گویند که انسان با ازدواج می‌تواند نیمی از دینش را کامل کند، به معنای این است که نصف نیازها از جمله نیاز عاطفی، جنسی، روانی، مدیریت و استقلال فکری و مالی با ازدواج رفع می‌شود. نصف دیگر دینداری می‌ماند که آن هم می‌تواند با یک ازدواج صحیح تکمیل شود. از نظر اسلام، ازدواج، مقدس و تجرد پلید است. این برخلاف نظر کسانی است که رهبانیت را پذیرفته‌اند و سعی دارند به آن جنبه‌ای مقدس دهند. در اسلام، سر باز زدن از ازدواج مساوی با تخلف از سنت پیامبر و حتی از موازین اسلام

ما یک ازدواج اسلامی بدهکاریم! شاید کسانی که طبق نظر آموزه‌های اسلام، ازدواج کرده باشند یا حداقل بدانند منظور دقیق از ازدواج اسلامی چیست، به تعداد انگشتان دست هم نرسند. ما مسلمانانی هستیم که در ریاست‌ها و مسئولیت‌های سیاسی‌مان اسلام را بر انگشت دست راستمان یا شاید بر گردنمان آویزان می‌کنیم؛ چه رسد به خانواده‌هایمان. در بحث خانواده و ازدواج هم لحظه شماری می‌کنیم تا خطبه‌ی عربی، هرچه زودتر تمام شود و بتوانیم جمله‌های از پیش حفظ شده‌مان را با صدای رسا بگوییم: «با اجازه‌ی آقا امام زمان و توسل به...» بدون تعارف، ما خانواده‌ی اسلامی را در همان خطبه‌ی عربی خلاصه کرده و با تفکیک سنت‌ها و عرف‌های پرور شده، اظهار نظر شخصی و فامیلی یا برداشت‌هایی از خانواده‌های مجازی به تشکیل خانواده می‌پردازیم. همیشه وقتی صحبت از ازدواج می‌شود، لایه‌ی بیرونی آن بررسی می‌شود و اصلاً دلیل اینکه ازدواج

دلیل اینکه ازدواج هنوز یکی از معضل‌های جامعه‌ی ماست این است که ما هنوز ازدواج را نمی‌شناسیم و برای جامعه‌ی ما ازدواج اسلامی با ازدواج رایج روشن نیست.





باهم برای رسیدن
به خدا شریک
باشیم. در این نوع
ازدواج، زن و شوهر
برای تکامل در
کنار هم زندگی
می‌کنند و از
همین تکمیل
شدن برای رسیدن
به رضا و خشنودی
خدا بهره می‌برند.



گمان
نمی‌رود از بین
مکتب‌ها و
مذهب‌ها،
هیچ مذهبی
به اندازه‌ی
اسلام درباره
ازدواج بحث
کرده باشد.



است که اصل و اوج ازدواج در اسلام همین سطح است؛ یعنی باهم برای رسیدن به خدا شریک باشیم. در این نوع ازدواج، زن و شوهر برای تکامل در کنار هم زندگی می‌کنند و از همین تکمیل شدن برای رسیدن به رضا و خشنودی خدا بهره می‌برند. گمان نمی‌رود از بین مکتب‌ها و مذهب‌ها، هیچ مذهبی به اندازه‌ی اسلام درباره ازدواج بحث کرده باشد. ازدواج از نظر اسلام امری مستحب بوده، تأکید و از سنت‌های انبیا معرفی شده است. از نگاه دین اسلام، ازدواج علاوه بر آرامش روانی و ارضای غریزه‌ی جنسی، تعهد و تکامل اجتماعی را در پی داشته و زمینه‌ساز بروز استعدادها و توانمندی‌های نهفته‌ی درونی می‌شود.

از اندیشمندان اسلامی می‌خوانیم: «یک پختگی و پویایی وجود دارد که جز در پرتوی ازدواج و تشکیل خانواده پیدا نمی‌شود، در مدرسه پیدا نمی‌شود، در جهاد با نفس پیدا نمی‌شود، در نماز شب پیدا نمی‌شود؛ این کمال را فقط باید در ازدواج و تشکیل خانواده به دست آورد.»

در بینش اسلامی مقصود از ازدواج، پیوند زناشویی رسمی میان دو جنس مخالف است که معمولاً بالغ بوده و طبق شرایط شرعی و قانونی لازم انجام گرفته است. ازدواج، هسته‌ی اول ایجاد خانواده و به نوبه‌ی خود واحدی در سنگ بنای جامعه‌ی انسانی است. ازدواج و گزینه‌ی همسر، انتخاب مطلوب‌ترین همراه و ترسیم روشن‌ترین راه سعادت و پاسخی مناسب به عالی‌ترین نیاز فطری انسان، یعنی رسیدن

است. لازم است زن و مرد در پرتوی کانون گرم خانواده به تکامل دست یابند و همدیگر را در برخورداری از صبر و شکر که دو رکن ایمان است، یاری کنند. اسلام در تشکیل خانواده تنها به ارضای غریزه‌ی جنسی نظر ندارد؛ اگرچه این نکته هم جزئی از فلسفه‌ی ازدواج است و اسلام برای حفظ عفت عمومی در جامعه‌های بشری به دختران و پسران بالغی که نیاز به ازدواج دارند، امر به پیوند و تشکیل خانواده کرده است؛ بلکه نکته‌ی مهم‌تری که اسلام از ازدواج و تشکیل خانواده دنبال می‌کند، عبارت است از:

تهذیب نفس: چون محیط خانه و کانون گرم خانواده را بهترین مکتب برای خودسازی و کسب کمال می‌داند. حال اگر از این مکتب ارزنده، حیات بخش و انسان‌ساز درست استفاده نکنیم یا آن را از هم بپاشیم، تقصیر شارع مقدس اسلام نیست، بلکه خودمان مقصر هستیم که با عوامل گوناگون باعث سردی کانون خانواده یا از هم‌پاشیدگی آن شده‌ایم.

در یک تقسیم‌بندی کلی شاید قائل شدن سه سطح برای ازدواج کافی باشد. سطح اول ازدواج شامل رفع نیازهای حیاتی مثل نیاز به غذا، خواب و نیاز جنسی می‌شود که تفاوتی با زندگی حیوانات ندارد. سطح دوم به تعبیری ازدواج اخلاقی و ارزشی است که در این زندگی، عشق، مودت، خوش اخلاقی، تعلیم و تربیت و پرورش معنوی وجود دارد و این ازدواج باعث رشد و تکامل دو طرف می‌شود. سطح سوم ازدواج، ازدواج توحیدی و مذهبی





**همه‌ی دخترها و
پسرهای مسلمان
به دنبال بهترین
هستند، بهترین
زن، بهترین شوهر
و... و کاری ندارند
که قرآن گفته
به دنبال هم کفو
خود باشید**

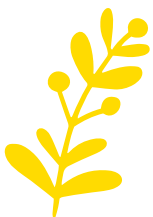
نشده است. کسی که نداند از زندگی مشترکش چه می‌خواهد و قرار است در آن زندگی چه هدف‌هایی را دنبال کند، احتمال اینکه زندگی مشترکش در آینده آسیب ببیند بسیار زیاد است.

همه‌ی دخترها و پسرهای مسلمان به دنبال بهترین هستند، بهترین زن، بهترین شوهر و... و کاری ندارند که قرآن گفته به دنبال هم کفو خود باشید. اسلام می‌گوید بعد از خودشناسی و دیگرشناسی در حد هم کفو بودن، فقط باید به خدای متعال توکل کرد. در یک تصمیم و در یک تغییر والدین بیشتر حواسشان به بچه‌شان است یا بچه بیشتر حواسش به آن‌هاست؟ به حتم والدین. پس چطور از نقش خدا و توکل به او غافل می‌شویم؟ اگر کمی به خدا اعتماد کنیم پذیرش جریان‌هایی که اتفاق می‌افتد، راحت‌تر خواهد شد.

به کمال و سعادت است. این پیوند مقدس، روان پر التهاب و مضطرب جوان را به ساحل آرامش نزدیک کرده و او را در دریایی از صفا و مودت غوطه‌ور می‌کند و موجب می‌شود این دو همسر کنار یکدیگر، بانشاط زندگی مشترک را آغاز کنند. البته این نتیجه وقتی حاصل می‌شود که در انتخاب همسر و تشکیل خانواده، معیارهای شرعی و اخلاقی رعایت شود.

گفتیم دلیل اینکه ازدواج هنوز یکی از معضل‌های جامعه‌ی ماست، این است که ما هنوز ازدواج را نمی‌شناسیم و برای جامعه‌ی ما ازدواج اسلامی با ازدواج رایج روشن نیست. به نظر، اولین اشکال در ازدواج این است که افراد خودشناسی ندارند. مگر نه اینکه در اسلام شناخت خدا نیازمند شناخت خود است؟ با این دیدگاه که شناخت حقیقی خویشتن جز شناخت خدا نخواهد بود؛ زیرا خداوند به هر پدیده‌ای نزدیک‌تر است؛ ولی در سیستم آموزشی یک کشور اسلامی، نه در حوزه و نه در دانشگاه، اصلاً مبحث

درسی به نام خودشناسی تعریف نشده و کمترین اهمیتی به چنین موضوعی داده





ازدواج سیاه

فاطمه رحمانی

دانشجوی کارشناسی مرمت بنای تاریخی دانشگاه حکیم سبزواری

کاهش جمعیت و همه‌گیر شدن این نوع از سبک زندگی مشترک، پیامدهایی است که جامعه را دچار مشکل خواهد کرد. برای رفع این مشکل راهکارهای مختلفی ارائه می‌شود، اما موضوعی که باید مد نظر قرار داد این است که ازدواج سفید حاصل کارهای یک روزه یا دو روزه نیست که با تصمیم یک شبه بتوان آن را کنار گذاشت. نکته‌ی دیگر اینکه برخورد سخت و منفی با پدیده‌ی فرهنگی، وقتی جایگزینی برای آن نباشد، نه تنها نتیجه‌بخش نخواهد بود، بلکه باعث جهت‌گیری، شکاف و دو دستگی خواهد شد؛ اما با انجام کارهای اساسی مثل سیاست‌گذاری و فراهم کردن شرایط ازدواج آسان و کار فرهنگی ریشه‌دار، برای برگرداندن ازدواج به جایگاه اصلی، می‌توان این مرحله‌ی گذار را به درستی مدیریت کرد.

ازدواج سفید واژه‌ای است که شاید زیاد به گوشتان خورده باشد. عبارت ازدواج سفید، ترکیبی است که در برخورد اول زیبا و جذاب بوده و یک ازدواج ساده و صمیمی را به ذهن متبادر می‌کند. اما در واقع این عبارت دلالت بر زندگی مشترک بدون تعهد رسمی و قانونی است. به عبارتی آنچه ازدواج دائم را از این نوع ازدواج جدا می‌کند، تعهد رسمی در برابر تعهد عاطفی است. ازدواج با تعهد عاطفی اگرچه در ظاهر خوب به نظر برسد و عده‌ای آن را نشانه‌ی ترقی فکر و اندیشه بدانند، اما در باطن آنچه زیر سؤال می‌رود، مشروعیت ازدواج و پایداری آن است. اگرچه باور عموم مردم بر این است که ازدواج سفید الگویی از رابطه بوده که با فرهنگ غربی پیوند خورده و پیامد مدرنیته است، اما نکته‌ی درخور توجه این است که در خود این فرهنگ حتی لفظ ازدواج برای آن به کار برده نمی‌شود، بلکه از آن به عنوان هم‌باشی یاد می‌شود. اما سؤال این است که چرا ازدواج سفید شکل می‌گیرد؟ در جامعه‌های غربی، دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرآیند مدرن‌سازی به ویژه مدرن‌سازی شهرها و گسترش فرهنگ مدرنیته میان لایه‌های مختلف جامعه، ساختار خانواده را تحت تأثیر قرار داده است. اما در ایران شاید اولین اثر مدرنیته، تبدیل خانواده از گسترده به هسته‌ای است؛ ولی به مرور این تشکیل خانواده‌ی هسته‌ای نیز با موضوعاتی مثل رغبت نداشتن جوان به ازدواج، رابطه‌ی خارج از ازدواج و... مواجه شده است. وجود مانع‌های اجتماعی-اقتصادی در ازدواج، ارائه ندادن پاسخ مناسب به ازدواج جوان، تغییرهای ایجاد شده در نحوه‌ی ایجاد و نوع و میزان رابطه‌ها و تغییرهای کلان اجتماعی-فرهنگی از جمله دلیل‌های بروز این پدیده هستند. اما آنچه به همه‌ی این گزینه‌ها ضریب می‌دهد، تأثیر رسانه‌های ناشی از فضای مجازی و فیلم‌های سینمایی است. در نتیجه‌ی ظهور این پدیده، تهدید تشکیل و برقراری نظام خانواده و همچنین آینده‌ی زنان، تأثیر منفی بر تربیت اخلاقی،



مصاحبه





گفتگوی نشریه نساء با:

سرکار خانم شعر بافجی

مدرس دانشگاه و پژوهشگر حوزه جنسیت و خانواده



اگر چه اقتصاد اثرگذار است اما فرهنگ مهمتر است

گردآورنده: فاطمه مهرانی

دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه شهید باهنر کرمان



آیا ازدواج پیچیده است؟

ساختار خانواده چه تغییری با قبل کرده است؟

ازدواج به ماهو ازدواج یک مسئله پیچیده نیست، بلکه یک موضوع فطری و نهادینه شده در همه‌ی جامعه‌هاست. ولی شرایط اجتماعی جامعه‌های مختلف و به‌خصوص جامعه‌ی خودمان می‌تواند پیچیده‌اش کند. در جامعه‌ی ما به علت اتفاقاتی که افتاده، در واقع تعریف‌های جدیدی از ازدواج صورت گرفته است. تأثیراتی که عرف‌های متفاوت روی ازدواج داشته و تأثیراتی که قوانین قرار داده شده برای ازدواج روی آن داشته‌اند ازدواج را به یک امر تقریباً پیچیده تبدیل کرده است. ولی باز این پیچیدگی برای همه‌ی خانواده‌ها و منطقه‌ها نیست. وگرنه ازدواج به ما هو ازدواج که پیوند دو نفر از دو جنس است موضوعی است که در تکوین افراد نهاده شده و از اول خلقت هم بوده و مسئله‌ی شاقی نیست که حال فکر کنیم مسئله پیچیده‌ای است. موضوعاتی که به آن بار می‌شود کمی پیچیده‌اش می‌کند.

باید مشخص باشد که منظورمان از «با قبل» چیست. اگر منظورمان خانواده‌ی هسته‌ای در مقابل خانواده‌ی گسترده است، بله، تغییر کرده! اگر برگردم به خانواده‌ی یک یا دو نسل قبل از خودم، حال به‌عنوان فردی که با شما دارم صحبت می‌کنم، مادر بزرگم در خانه‌ای بزرگ شده و ازدواج کرده بود و سال‌های اولیه‌ی ازدواج را گذرانده بود که به اصطلاح خانواده‌ی گسترده نامیده می‌شد. یک خانواده‌ی بزرگ با ۸-۱۰ اتاق به تعداد فرزندان که هر کدام وقتی ازدواج می‌کردند در یکی از آن اتاق‌ها ساکن می‌شدند. اتاق‌هایی که هر کدام دو تا اتاق تو در تو یا حداقل یک اتاق داشتند و حداقل سال‌های اولیه‌ی زندگی را آنجا بودند و بعد می‌توانستند مستقل شوند یا ساختار خانواده یا پدر خانواده اجازه‌ی استقلال را می‌داد. سپس تغییر کرد، خانه‌ها کوچکتر شدند، مستقل‌تر شدند، کم‌کم از دخالت‌ها خسته شدند و گاهی هم خود خانواده‌های مبدأ نمی‌خواستند دختر یا پسرشان وقتی ازدواج می‌کنند با آن‌ها زندگی کنند. یا تفاوت‌هایی که هر شهر یا قوم یا به اصطلاح هر خاندانی یا هر منطقه‌ای به فراخور خودش داشت و باعث می‌شد این تغییر ایجاد شود. ولی این یک تغییر فیزیکی بود. خود ساختار خانواده از پدرسالاری در یک سری از خانواده‌ها به فرزندسالاری رسید. در یک سری از خانواده‌ها، مادرسالار یا زن‌سالار شد. در بعضی خانواده‌ها ما اشکال متفاوتی را می‌بینیم و اینطور نیست که بگوییم همه‌ی خانواده‌ها یک شکل هستند. به هر حال آن تعداد خانواده، بعدها‌ی خانوار خیلی کوچکتر شده، تعداد فرزندان کم شده، همنشینی خانواده جدید با خانواده مبدأ تقریباً منتفی شده است. اصلاً در خیلی از موقعیت‌ها خانواده‌ی مبدأ خودش مستأجر است و خانه‌ی وسیع ندارد که بخواهد در اختیار زوج تازه ازدواج کرده بگذارد. دیگر زوج جدید قانع به دو اتاق نیست. زندگی‌های امروز زندگی‌هایی نیست که بشود در دو تا اتاق زوجی زندگی کنند و





﴿ آیا خانواده همان وظیفه ها و کارهای قبلی را انجام می دهد؟ انتظاری که از خانواده های قبلی داشتیم برای خانواده های کنونی نیز می توان تصور کرد یا خیر؟ اگر خیر، چه نهادهایی متولی این امور و انتظارات هستند و آیا کارآمد بوده اند یا خیر؟ ﴾

که خانواده قبلاً انجام می داد. مثلاً موظف بود شغل فرزندش (فرزند پسر) را آماده کند. اما الان پسرها دیگر در شغل پدرهایشان نیستند؛ یا امکانش نیست یا اینکه خودشان دوست ندارند. یک کارهایی از این دست را می شود به نهادهای دیگر واگذار کرد و گرنه کارهای اصلی که به لحاظ جامعه شناختی قرار بود خانواده انجام دهد، در ایران هنوز هم خانواده انجام می دهد، مگر بحث تربیتی که تا حدی واگذار شده است. مثلاً فرزندان قبلاً تا زمان مدرسه حتماً در خانه بودند به خاطر اینکه هم بازی های زیادی داشتند، هم خواهر و برادر خودشان، هم از فامیل که همه در یک خانه زندگی می کردند یا در محل هایی که به هر حال همسایه ها با هم ارتباط

اینکه خانواده کارهای قبلی را انجام می دهد یا نه، جامعه شناسان یکسری کارکرد برای خانواده مشخص می کنند: کارکرد فرزندآوری یعنی تربیت نسل، ایجاد نسل، پرورش نسل و کارکرد حمایت و تربیت داشته است. همچنین کارکرد جامعه پذیر کردن و گزینه هایی از این دست... این کارها را هنوز هم خانواده دارد انجام می دهد. یک کارهای دیگری

بخواهند زندگیشان را شروع کنند. عرف جامعه دیگر تقریباً همچین چیزی را نمی پذیرد. نوع استقلال حتی کاری افراد متفاوت است؛ قبلاً پسرها با پدرها کار مشترک داشتند ولی الان دیگر چنین چیزی نیست. استقلال زندگی ها یعنی خیلی از فرزندان ممکن است موضوعات مخفی در زندگی شان داشته باشند که خانواده مبدأ اصلاً مطلع نباشد و این همنشینی را سخت می کند. در واقع ممکن است ریز زندگی ها در اختیار خانواده ی مبدأ نباشد و ترجیح بدهند که اصلاً چنین اتفاقی هم نیفتد. به خاطر همین آن همنشینی شدیدی که در قبل بود الان نیست و این دوری کمی از دخالت ها را هم کمتر می کند و اشراف خانواده ی مبدأ را به خانواده ی جدید کمتر می کند.



زیادی داشتند. الان این گونه نیست. در آپارتمان ها افراد از همسایه ی روبرویی، بالا و پایین خبر ندارند. رفت و آمد بین بچه ها نیست و بچه ها به خصوص چون تعدادشان کمتر است، از سنین پایین به مهدکودک ها سپرده می شوند؛ به خصوص اگر مادران شاغلی هم داشته باشند. البته حتماً به شغل مادر بستگی ندارد، مادرهای خانه داری هم هستند که فرزندان خود را به مهدکودک می فرستند. کمی کارکرد آموزشی و تربیتی به نهادهای عمومی مثل مهدکودک و مدرسه واگذار شده، کمی هم بنده احساس می کنم که خانواده ها مهارت خودشان و وظیفه ی خودشان در برابر تربیت را از دست داده اند؛ یعنی اگر خانواده ی قبلی دغدغه ی بر فرض آموزش دین به بچه ها را داشت، ما می بینیم که خانواده های دهه هفتادی، خانواده هایی که بچه هایشان در دهه ی ۷۰ به دنیا آمده و خودشان

متولد سال های دهه ی ۵۰ یا آخرهای ۴۰ بوده اند، این ها دغدغه ی انتقال دین را به بچه هایشان نداشتند (البته نه همه). به غیر از بحث دین و بحث تربیت، بقیه ی موارد را خانواده ها انجام می دهند.

به طور کلی می توان گفت خانواده، آموزش مهارت ها به فرزندان را از وظیفه های خود نمی داند. مهارت ها را در هر زمینه ای که بخواهیم در نظر بگیریم مثلاً مهارت شغلی، پسران ما تا سنی که دارند لیسانس می گیرند و بعد می خواهند ازدواج کنند، نمی توانند ازدواج کنند و یکی از دلایل همین است که مهارت یاد نگرفتند و خانواده، خودش را موظف به یاد دادن مهارت به فرزندان نمی کند.

چون خانواده ها وظیفه انتقال دین و آموزش مهارت را به آموزش و پرورش واگذار کرده است، خود را موظف به انتقال این موارد به فرزندان نمی بیند. اتفاقی که افتاده این است که مدرسه نیز این کار را به درستی انجام نداده است.

به خاطر تفاوت هایی که در بین مدارس وجود دارد و رشد زیاد مدرسه های غیرانتفاعی و مهدکودک های خاص که الان اتفاق افتاده، ما در عمل انتقال چنین مهارت هایی را در مدرسه های دولتی خیلی نمی توانیم شاهد باشیم و بچه ها در چنین موقعیتهایی ضعف دارند.



تصور جوانان نسبت به خانواده چیست؟ چه جایگاهی برای آن قائل هستند؟ آیا برای آن‌ها اولویت هست یا خیر؟ آیا تشکیل خانواده به سبک قبلی را قبول دارند یا خیر؟

هم همینطور. یعنی خانواده دارد فرزند را سوق می‌دهد به سمت اینکه تو باید برای خودت یک شخصی را پیدا کنی، حالا چه در قالب پارتنر و چه در قالب ازدواج و این روش و سبک آشنایی اصلاً آن قداستی که ازدواج داشت، آن عبادتی که همراه با عمل ازدواج در نسل گذشته بود، الان برای همه‌ی جوان‌ها مصداق ندارد. نه اینکه بخواهم به طور عمومی عرض کنم. این طور نیست که به ازدواج به شکل یک امر عبادی نگاه کنند، لازم بدانند در اوایل جوانی خودشان را آماده و ازدواج کنند.

نسل قبل ازدواج را یک اتفاق معمول زندگی‌شان می‌دانستند اما نسل الان، یعنی نسلی که در سن ازدواج قرار دارد، بچه‌های دهه ۷۰ یا ۸۰، این‌ها ازدواج را اتفاق معمول زندگی نمی‌دانند. به این قضیه فکر می‌کنند که می‌شود ازدواج هم نکرد، می‌شود زندگی را بدون ازدواج ادامه داد. اصلاً می‌شود گفت ازدواج، مثل بچه‌های دهه ۶۰ و ۵۰ اولویتشان نیست. ازدواج گاهی ممکن است بعد از کارهای خودشان اولویت باشد.

اگر بخواهیم به همه تعمیم دهیم، حرف غیر علمی زده‌ایم. هیچکس و هیچ قشری را صد در صد اعلام نمی‌کنیم که این چنین ذهنیتی دارند ولی آن‌چه به طور عموم می‌بینیم این است که هنوز برای یک عده اولویت است اما برای یک عده هم در اولویت نیست؛ یعنی اینکه احساس کند ازدواج من به تأخیر افتاده یعنی من مشکل دارم یا مشکل پیدا خواهم کرد. یا این مسئله را



مانع اصلی برای تشکیل خانواده و ازدواج جوانان چیست؟ فرهنگی است یا اقتصادی؟ هر کدام چه مؤلفه‌هایی دارد؟

مانع اصلی برای ازدواج جوانان و تشکیل خانواده در مرحله‌ی اول، مسائل اقتصادی به نظر می‌آید ولی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بیشتر فرهنگی است تا اقتصادی. چرا؟ چون ما از دور نگاه می‌کنیم، بله اقتصاد هم مهم است، نمی‌شود گفت اقتصاد دلیل نیست. به هر حال پسرها تا وقتی که امکانات تشکیل خانواده نداشته باشند، ممکن است به ازدواج فکر نکنند. مگر پسرانی که اعتقاد دارند؛ یعنی جزء خانواده‌هایی هستند که به ازدواج معتقدند و معتقدند ازدواج باید انجام بگیرد و دل به دریا می‌زنند و ازدواج می‌کنند، حتی اگر هنوز شغل مناسب و تمام وقتی هم نداشته باشند. در بقیه که این اعتقاد را ندارند و ممکن است از پایه‌های دینی ضعیف‌تری برخوردار باشند، اقتصاد حتماً یکی از موانع است ولی بحث فرهنگی هم بخاطر رسم‌های وحشتناکی که ما ایجاد کردیم وجود دارد. به هر حال مانع، مانع اقتصادی است ما نمی‌توانیم شرایط اقتصادی کشور که دوام را از زندگی‌ها، از فکر افراد گرفته است، انکار کنیم. اینکه فرد مطمئن است این پولی که دارد

اولیتم بگذارم که به آن فکر بکنم. من پسر به این فکر بکنم که الان ۲۲ ساله شده‌ام پس باید حتماً شغل داشته باشم تا بتوانم ازدواج کنم. الان که دارم لیسانس می‌گیرم، من سربازی هم در پیش دارم، چرا من شغل خوبی ندارم، چرا درآمدی ندارم، خیلی راحت ارشد و دکتری را ادامه می‌دهد؛ اصلاً ممکن است به موضوع ازدواج فکر نکند. البته که بدیهیات ازدواج را در دسترس فراوان دارند. تصورشان نسبت به خانواده و تشکیل خانواده مثل تصور پدرانشان نیست یا آن را یک کار معمول نمی‌دانند. آن را یک کار واجب نمی‌دانند، یک کار در اولویت و در صدر کارهایشان نمی‌دانند، چون به سبک زندگی بستگی دارد. به عنوان مثال مراسم خواستگاری را در نظر بگیرید. بعضی خواستگاری سنتی را قبول دارند یا ندارند و دوست دارند خودشان آشنا بشوند یا خانواده کسی را برایشان پیدا کند. گاهی خانواده‌ها این امر را نیز کاملاً رها کرده‌اند. یعنی انتظار دارند فرزندانشان وقتی وارد دانشگاه می‌شوند همسرشان را خودشان پیدا کنند. خیلی صریح این برجسب زده می‌شود که تو عرضه نداشتی یک نفر را برای خودت انتخاب کنی و برای همین بدون شوهر ماندی، برای پسرها





نظرتان درباره‌ی ساده‌سازی ازدواج و ازدواج دانشجویی چیست؟ آیا ازدواج دانشجویی شیوه‌ی خوبی برای ترویج ازدواج در بین جوانان است؟

ازدواج دانشجویی شیوه‌ی خوبی برای ترویج ازدواج بین جوانان است به شرطی که شرایط قبلش کامل دریافت شود. یعنی اینکه افراد تنها بخاطر اینکه آن فرد هم‌دانشگاهی است، هم‌کلاسی است نخواهند ازدواج کنند. یعنی مراحل شناخت قبلی برای ازدواج، تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در نظر گرفته شود.

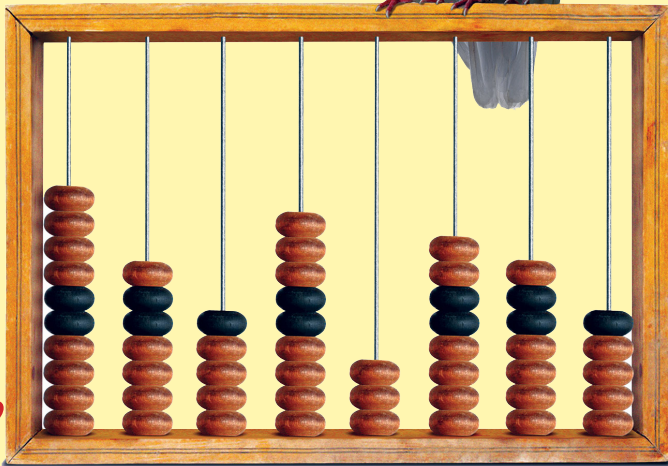
با مراسمات خشک نمی‌شود ازدواج آسان برگزار کرد. باید مراحلی فراهم شود که دو نفر راحت‌تر به هم برسند. مثلاً اکنون با بحث کرونا چون افراد از گرفتن مراسمات سنگین معاف بودند، آماری داده شده بود مبنی بر رشد فزاینده‌ی ازدواج و می‌گفتند به هر حال یکی از دلایلش هم آسان‌گیری‌های اقتصادی است. ازدواج دانشجویی هم می‌تواند این محیط و امکان را فراهم کند تا افراد بتوانند بهتر و راحت‌تر ازدواج کنند و دل به دریای ازدواج بزنند. در موضوعی به اسم ساده‌سازی ازدواج می‌توانیم ازدواج‌های دانشجویی هم ببینیم به شرط اینکه کفویت در آن‌ها رعایت شود. چون ما شکست‌هایی را به دلیل رعایت نشدن این مورد مشاهده کردیم. ازدواج دانشجویی شیوه‌ی خوبی است ولی هر خانواده‌ای، هر قومیت و فرهنگی اقتضائات خودش را دارد و نمی‌شود همه را هم زیر پا گذاشت ولی این سبک از ازدواج‌ها به از بین رفتن یا کاهش چشم و هم چشمی‌ها منجر می‌شود و ساده‌سازی و در نهایت افزایش ازدواج را به دنبال دارد.

جمع می‌کند ثبات ندارد، خوب در بورس سرمایه‌گذاری می‌کند، در بازار طلا سرمایه‌گذاری می‌کند، در بازار مسکن همین طور ولی موفق نمی‌شود و تقریباً خیلی از جوان‌ها ممکن است مطمئن باشند که نمی‌توانند اصلاً خانه‌دار شوند. امکان خرید مسکن قبل از ازدواج اصلاً برایشان وجود ندارد. این مسئله‌ها بی‌ثباتی‌هایی است که ناامنی فکری برای افراد به وجود می‌آورد و آن‌ها را در امر ازدواج ممکن است مردد کند و به شک بیندازد. ولی بحث‌های فرهنگی، بحث‌های مهمی هستند. از این جهت که ذهنیت فرد با همین مسئله‌های فرهنگی ساخته می‌شود. اینکه فرد جایگاه دین و جایگاه خدا در ذهنیتش چقدر باشد، زاویه‌ی دیدش به مسئله‌ها حتی زاویه‌ی دیدش به همان بحث اقتصادی چطوری باشد، چقدر از نداشتن‌ها سرخوردگی پیدا کند، چقدر به ازدواج به چشم راه کمال دین نگاه کند، چقدر به ازدواج به چشم اجرای امر خدا نگاه کند، چقدر به ازدواج به پیدا کردن رفیق و یکی شدن روح‌ها و در واقع هموار شدن مسیر کمال فکر کند یا اینکه چقدر به ازدواج به چشم عابربانک نگاه کند. دختری که همسرش را فقط عابربانک می‌بیند یا پسری که همسرش را فقط به لحاظ زیبایی یا موقعیتی که پدر آن دختر دارد، به لحاظ موقعیت اجتماعی که بتواند از پدر همسرش وام بگیرد، افراد به ازدواج به چه چشمی نگاه می‌کنند و ازدواج کجای زندگی آن‌ها است؟ کجای معاملاتشان است؟

این‌ها با هم متفاوت است و بنده فکر می‌کنم که مسئله، مسئله‌ی فرهنگی است تا اقتصادی. کما اینکه ما می‌بینیم در همین وضعیت اقتصادی و نابسامان هم افراد فقیر یا افراد از طبقه‌ی متوسط هستند که ازدواج می‌کنند و شاکمی هم نیستند و زندگی خوبی هم دارند و آرام آرام به همان وعده‌ی فضل خداوند هم زندگی‌های بهتری پیدا می‌کنند و کم‌کم پیشرفت می‌کنند. واضح است که معنی فضل خداوند این نیست که این زوج

یک شبه پولدار شوند، ولی زندگی برایشان هموار می‌شود. مسیر رشد اقتصادی برایشان هموار می‌شود. چون فضل چیزی است که به

لیاقت طرف بستگی ندارد بلکه به خان کرم خدا بستگی دارد و همه می‌دانیم بی‌انتهاست. نمونه‌های زیادی هم در جامعه دیده‌ایم از نزدیکان، اطرافیانمان، زندگی‌های خودمان و خیلی راحت می‌توانیم درباره‌اش قضاوت بکنیم. پس این بحث فرهنگی و نوع نگاه افراد به ازدواج در دهه‌های جدید، خودش مسئله‌ای است که باید به آن پرداخته شود و ما می‌توانیم به لحاظ آموزشی، تربیتی و رسانه‌ای، این نوع نگاه افراد را به ازدواج و به موقعیتی که قرار است بعد از ازدواج برایشان به وجود بیاید اصلاح کنیم.



آیا می‌شود یک الگوی ازدواج موفق برای همه‌ی جامعه در نظر گرفت؟

به حتم نمی‌شود یک الگوی ازدواج موفق برای همه‌ی جامعه در نظر گرفت و یک نسخه‌ی واحد پیچید. نمی‌توان همه را بر اساس یک الگو و چارچوب درآورد ولی ما می‌توانیم یک سری فرهنگ عمومی را ایجاد کنیم. مثلاً قبلاً جهیزیه به این شکل مفصل نبود. جهیزیه، وسایلی بود که زوجین به آن‌ها احتیاج داشتند. به این شکل وحشتناک نبود که الان از شیر مرغ تا جان آدمیزاد است. از یخچال پر، کابینت پر، کمدهای پر و... از هر چیزی در حد عالی و درجه یک.

نمی‌توانیم الگوی واحد داشته باشیم ولی مثلاً ما در بعضی از شهرها می‌بینیم که مراسم ازدواجشان به صورت جداگانه برگزار می‌شود؛ یعنی خانواده‌ی پسر یک مراسم می‌گیرند و خانواده دختر یک مراسم دیگر برگزار می‌کنند. در برخی از شهرها فقط یک مراسم می‌گیرند؛ باز در یک‌سری از شهرها یک هفته است و هر شهری برای خودش یک فرهنگ و عرفی دارد. ممکن است ما نتوانیم حتماً یک دستور یکسان برای همه‌ی جامعه بدهیم؛ ولی یک‌سری بحث‌ها را می‌توانیم بیان کنیم. مثلاً بحث جهیزیه. شهرهایی هستند که جهیزیه در آن نصف می‌شود به این‌صورت که خانواده‌ها توافق می‌کنند برخی از اقلام را خانواده عروس و برخی دیگر را خانواده داماد تهیه کند. مثلاً در اصفهان داماد فقط فرش یا وسایل برقی صوتی تصویری یعنی در حد یک تلویزیون را می‌خرد و بقیه را عروس تهیه می‌کند. حالا در شهرهای دیگر که مثلاً عروس هیچ جهیزیه نمی‌برد ولی در شهرهایی که داماد اجناس برقی را می‌خرد، برای همه یک مسئله‌ی جا افتاده است که داماد اول زندگی که پول ندارد که از او انتظار یخچال گران قیمت داشته باشند. می‌تواند یک یخچال متوسط ببرد ولی این در عرف از پدر عروس پذیرفته نیست. یعنی اگر قرار بود پدر عروس یخچال بخرد باید حتماً فلان برند را بخرد.

اینکه ما این‌روا را به یکدیگر داریم و حالا که خانواده‌ی دختر لطف می‌کنند و وسیله‌هایی را

به عنوان جهیزیه تهیه می‌کنند می‌توانیم کمک‌شان کنیم. یعنی یکسری مسئله‌ها را از عرف بیندازیم. موضوعی مثل سیسمونی، اگر خانواده تازه از زیر بار قسط‌های جهیزیه درآمده باشند که به حتم در نیامده‌اند، سیسمونی بار سنگینی است که دوباره بردوش خانواده می‌افتد که بسیاری از این وسیله‌ها نیز مورد استفاده قرار نمی‌گیرند ولی چون رسم خانوادگی و فرهنگی است مجبور هستند به آن تن بدهند که این امر کار را برای خانواده‌ها سخت می‌کند به خصوص برای خانواده‌هایی که چند دختر دارند یا بچه‌های هم‌سن دارند و هم‌زمان باید این

وسایله‌ها را تهیه کنند. پس ما نمی‌توانیم الگوی واحد بدهیم ولی برای آسان شدن ازدواج کاری که می‌توانیم بکنیم این است که عرف‌ها را از طریق رسانه‌ها، مدارس و مساجد آموزش در دانشگاه‌ها، مدارس و مساجد کاری کنیم که خود جامعه این موارد را پس بزند و تجمل‌گرایی را تقبیح بکند. اما خانواده‌هایی بوده‌اند که از این موارد مبرا بودند، مثلاً پدری یک جهیزیه آسان و ساده بدهد یا اینکه پسر بتواند عروسی سبک بگیرد؛ یا بحث‌هایی که باید به عنوان خرید قبل از عروسی لحاظ بشود. اگر طلائی نمی‌تواند بخرد، بتواند به جای آن نقره بگیرد یا اصلاً سرویسی خریداری نشود یا سبک‌تر خریداری شود. این‌ها را می‌توانیم در مراسم‌ها و رسم و رسومات و در عرف تخفیف قائل شویم. بنده با دانشجویها که سرکلاس صحبت می‌کنیم با این موارد مشکلی ندارند. آن اوایل که طلا گران شده بود مثلاً بچه‌ها می‌گفتند مگر باید حتماً طلا بخریم؟ می‌توانیم سرویس طلا نخریم یا نقره بخریم یا به یک حلقه اکتفا بکنیم. یعنی اگر خانواده‌ها کوتاه بیایند، فرزندان برای ازدواج آسان کوتاه می‌آیند. اولویتشان ازدواج کردن است به جای اینکه بخواهند





ازدواج نکنند و درگیر رسم و رسوم بشوند ولی این پدر و مادرها هستند که سخت می‌گیرند و این سختی برای خودشان هم هست ولی باز از مواضع خود کوتاه نمی‌آیند؛ اگر بتوانیم این عرف‌ها را آموزش دهیم در جامعه موفق‌تر خواهیم بود.



می‌کنم این خیلی مهم است تا اینکه وارد زندگی شده و شگفت‌زده شوم که چگونه با چنین شخصیتی باید زندگی کنم.

پس مشاوره حتماً تأثیر دارد از این جهت که متوجه باشیم با چه فردی ازدواج می‌کنیم و دو دوتا چهارتا کنیم؛ یعنی ما خصوصیات مثبت و منفی فرد مقابل را در دو کفه‌ی ترازو بگذاریم و سبک و سنگین کنیم. حالا اگر خوبی‌ها بیشتر از بدی‌ها است می‌توانیم با او ازدواج کنیم چون واضح است افراد شاید در یک طیفی کامل یا کامل‌تر باشند اما هیچکس کامل نیست. بنابراین هر فردی به اقتضائات خودش می‌سند که با این فرد می‌تواند زندگی کند یا ممکن است مثلاً درونگرایی خط قرمز شخص باشد و هیچ وقت نخواهد با یک فرد درونگرا ازدواج کند و خودش هم این هنر را نداشته باشد که تشخیص بدهد این فرد درونگراست یا نه؛ و مشاور این کمک را به او می‌کند. ولی رفتن پیش یک مشاور که بگوید با هم ازدواج کنید یا نه کار صحیحی نیست.

سؤال مشاوره‌ی پیش از ازدواج تا چه حد بر موفقیت و پایداری آن اثر دارد؟

مشاوره‌ی قبل از ازدواج بی‌اثر نیست و نمی‌توان گفت اصلاً اثر ندارد ولی هوشمندی و درایت می‌خواهد یعنی مشاور قبل از ازدواج حق ندارد ازدواج را منتفی اعلام کند. مشاور می‌تواند شرایط را برای دختر و پسر توضیح دهد و این خیلی مهم است که دختر و پسر قبل از ازدواج به خصوصیات هم واقف باشند. ما هم رفتن پیش مشاور را به افراد توصیه می‌کنیم اما پیش مشاور آگاه! یعنی هر مشاور واقعاً صلاحیت مشاوره قبل از ازدواج را ندارد و باید حتماً از یک‌سری تجربه و آگاهی بهره‌مند باشد. بله، مشاور با توجه به تست‌هایی که می‌گیرد و صحبت‌هایی که می‌کند، می‌تواند به هر کدام از دختر و پسر توضیح دهد که با چه فردی با چه ویژگی‌های شخصیتی ازدواج می‌کند.

ما نمی‌گوییم ازدواج به خاطر یک ویژگی شخصیتی منتفی شود ولی خیلی فرق می‌کند فرد با آگاهی وارد ازدواج شود؛ یعنی من بدانم که من یک فرد برونگرا هستم با این درجه با این درصد و با یک فرد درونگرا با این درصد یا این درجه ازدواج



گفتگوی نشریه نساء با:

آقای سجاد گرمیان مجد

زوج درمانگر

مشاور پیش از ازدواج

مشاور روابط عاطفی

عضو انجمن مشاوره ایران

عضو هیئت مدیره انجمن سلامت جنسی

عضو مرکز جهانی مطالعات سلامت روان آلمان



مسئله اصلی در ازدواج تغییر باورها ایمان است

گردآورنده: فاطمه حمزه لو

دانشجوی کارشناسی رشته مدیریت دولتی دانشگاه ارومیه



«س» باتوجه به اینکه بسیاری از ارزش‌ها در نگاه جوانان کمرنگ شده، چه چیزی تعریف‌کننده اولویت شده است؟ این اولویت‌ها چه تأثیری بر شکل‌گیری هویت آن‌ها دارد؟

خب به یقین با این نگاه، جریان ازدواج به تأخیر خواهد افتاد. به خاطر اینکه ما در دنیای ازدواج با بسیاری از مشکلات ارتباطی، اقتصادی، خانوادگی مواجه خواهیم بود. این جزء ماهیت رابطه است، ولی وقتی محوریت من برای خودم بالاترین و والاترین ارزش شود، چه معنا دارد بخواهم برای کاری مثل ازدواج تلاشی کنم. باتوجه به اینکه من سال‌ها مشاور پیش از ازدواج چندصد زوج بودم و الآن هم در این زمینه کار می‌کنم، یکی از سؤالاتی که همیشه در جلسات مشاوره‌ی پیش از ازدواج از مراجعینم می‌پرسم، این است که ازدواج را چگونه تعریف می‌کنید؟ ازدواج چیست؟ و چرا می‌خواهید ازدواج کنید؟

معمولاً ما به یک تعریف مسئله‌دار می‌رسیم و آن تعریف این است که ازدواج محلی است برای تأمین نیازهای من، نه به این صراحت، اما مفاهیمی که منتقل می‌شود، اگر از مفاهیم کلیشه‌ای مثل رسیدن به کمال و امثال این‌ها بیرون بیاوریم، به آن تعریف می‌رسیم.

من ازدواج می‌کنم؛ اگر پسر هستم، مثل مادرم یک فردی را در کنار خودم داشته باشم و به من رسیدگی کند، خدمات بدهد، امور زندگی را رتق و فتق کند و البته

اگر مقداری با دقت به مفاهیم عمومی در فضای مجازی و پیام‌های روان‌شناسی - پیام‌های روان‌شناسی زرد- دقت فرمایید، متوجه چندین جمله‌ی عمومی می‌شوید که تکرار می‌شوند. جملاتی مثل: آدم‌های سمی را از اطراف خود کنار بگذار، خودت مهم هستی، اولویت را در نظر داشته باش، تو محور زندگی خودت هستی و حالت باید خوب باشد، فقط تو مهم هستی در جریان زندگی، برای اینکه موفق شوی و حال خودت را خوب کنی. آن‌ها روزی قدر تو را خواهند دانست، اگر تو را اذیت می‌کنند، جرأت خداحافظی و رها کردن را داشته باش، به آدمی که به تو آسیب می‌زند پشت کن و با او خداحافظی کن. چون انرژی منفی می‌دهد، به او نه بگو و از او خداحافظی کن... این مدل جملات یک مفهوم عمومی را در ذهن می‌کارد؛ از دنیای خدا محور که اولویت آن خوب‌حالی جمع است، به دنیای انسان‌محور که اولویتش خودخواهی فرد است منتقل خواهیم شد.

آن چیزی که باعث می‌شود اولویت‌های جوان و ارزش‌هایش تغییر کند و با تغییر این اولویت‌ها و ارزش‌ها هویتی که برای جوان امروز می‌بینیم به تناسب تغییر کرده، به نظر همین مسئله است.

جوان امروز خوب‌حالی خودش برایش مهم است، مهم نیست که نیاز جامعه چیست، مهم نیست که خانواده و اطرافیان چه نگاهی دارند، مهم نیست که در جریان رشدی او قرار است چه اتفاقی رقم بخورد، مهم این است که حالش خوب باشد، کیف بکند، رفاه و لذت خودش را داشته باشد.





به تازگی در مسائل مالی هم پسرها تمایل پیدا می‌کنند که او هم به من کمکی کند و زندگی زودتر به رفاه مالی برسد. و چقدر خوب که نیازهای جنسی من هم برآورده می‌شود. خوب ببینید با این نگاه وقتی من می‌خواهم ازدواج کنم، اول فرزندآوری در آخرین مرحله قرار می‌گیرد و دوم احتمال تنش‌ها در فرآیند ازدواج چندین برابر خواهد شد، چون فرش سبزی بعد از ازدواج برای ما پهن نکرده‌اند که یک انسان دیگر با همه‌ی تفاوت‌هایی که دارد و با همه‌ی نیازها و انتظاراتی که دارد، مسئول برآورده کردن انتظارات و نیازهای من بشود. من خودم مهم هستم، لذت‌هایم مهم هستند که می‌توانم در دنیای لذت‌محوری که در جریان زندگی ما کم‌وبیش قابل مشاهده است، برطرف کنم. برای همین چرا ازدواج کنم؟ فردی که قرار است در آینده همسر من باشد، می‌تواند به اصطلاح یک فرد سمی باشد و به من آسیب برساند و من را اذیت کند و طبق این پروتکل و قاعده‌ی قبلی که آدم‌های سمی را از اطراف خودت حذف کن، آن وقت به حتم من به طلاق خواهم رسید. پس چرا باید ریسک کنم و هزینه‌ی طلاق را بپردازم و به خودم آسیب بزنم؟

این‌ها اولویت‌های زندگی جوان امروز می‌شود. پس اگر می‌بینیم ازدواج امروز کمتر شده است، من فکر می‌کنم مسئله‌ی اصلی کم‌رنگ شدن این موضوع مسئله‌ی اقتصادی نیست. مسئله‌ی تغییر باور ما نسبت به ازدواج است. چنین چیزی انجام نخواهد شد. او در درجه‌ی اول مسئول برآورده کردن نیازها و انتظارات خودش است و این جاست که آن خودخواهی‌ها و مراقب خودت باش و آدم‌های سمی را از اطراف خودت حذف کن، خیلی پررنگ‌تر می‌شود. به یقین وقتی من با این زاویه‌ی دید وارد پروسه‌ی ازدواج می‌شوم که انتظاراتم را در آینده دریافت کنم، دچار مشکل خواهم شد، چون بخش زیادی از انتظارات من در توان طرف مقابل نیست. اگر هم در توانش باشد، وظیفه‌ی او نیست که برای این تأمین اولویت قائل شود. وظیفه دارد برای تأمین نیازهای خودش تلاش کند. هر چند که در ذات و ماهیت ازدواج، من لازم دارم که بخشی از انتظارات طرف مقابلم را فراهم و تأمین کنم، اما اگر قرار باشد این جزو وظایف محسوب شود، به حتم دچار مشکل خواهم شد. من ازدواج می‌کنم تا رشد کنم. من ازدواج می‌کنم تا متوجه شوم در جریان زندگی خودم در کدام بخش‌ها نقطه ضعف دارم که باید آن‌ها را درست کنم. ازدواج من نه برای این است که من خواسته‌های خودم را دریافت کنم. ازدواج من برای این است که من قوی شوم تا بتوانم خواسته‌های خودم را برطرف کنم. خودم با توان خودم و با لطفی که در فرآیند رابطه‌ی زوجی وجود دارد، به این مقصود برسم.

آیا می‌توان الگوی واحدی برای ازدواج موفق برای همه‌ی اقشار در نظر گرفت؟

شاید کلمه‌ی الگوی واحد صحیح نباشد. معیارهای واحد، بله می‌شود در نظر گرفت، اما عبارت الگوی واحد شاید گویای انتخاب برای ازدواج نباشد. معیارهای واحد یعنی چه؟ وقتی من می‌خواهم با فردی ازدواج کنم باید مراقب چند معیار اصلی باشم، یعنی مراقب چند مؤلفه‌ی اصلی باشم. نکته‌ی اول اینکه سلامت روان خودم، آگاهی‌ام از نیازهای خودم و ویژگی‌های شخصیتی‌ام را به خوبی بشناسم. من چه کسی هستم؟ این مؤلفه‌ی عمومی است. هر فردی که می‌خواهد

ازدواج کند باید این‌ها را بداند. تا خودش را نشناسد، نمی‌تواند متوجه شود با چه کسی باید ازدواج کند. نکته‌ی دوم اینکه وقتی با فردی که می‌خواهند ازدواج کنند مواجه می‌شوند، حتماً باید سلامت روان او و تناسب شخصیت او با شخصیت خودم را بررسی کنم. متوجه شوم که آیا ویژگی‌های شخصیتی ما باهم مناسب است؟ در کنار این مسئله بررسی تناسب جنسی و ارزیابی جنسی هم بسیار مهم است. ما در جامعه‌ی زندگی می‌کنیم که بیماری‌های جنسی، اختلالات جنسی به معنای حداکثری در زیر پوست این جامعه وجود دارد و این موضوع اگر به درستی بررسی نشود یکی از موضوعات چالش‌برانگیز افراد در فرآیند ازدواج خواهد بود.



مؤلفه‌های ازدواج موفق چیست؟ نظرتان درباره ازدواج سفید چیست؟

باید برای یک ازدواج خوب نسبت به سه فاکتور سلامت روان، تناسب شخصیت و تناسب جنسی آگاه باشیم که شاید نیاز باشد با یک متخصص و مشاور پیش از ازدواج برای فهمیدن این فاکتورهای تخصصی مشورت بگیریم. شاید موضوع کفویت، شباهت‌ها و تناسب‌های خانوادگی و بررسی پختگی‌ها و بلوغ‌های چندگانه‌ای که برای ازدواج نیاز داریم؛ بلوغ اقتصادی، بلوغ اجتماعی و فرهنگی، بلوغ جنسی، بلوغ معنوی و این جنس پختگی‌ها و بلوغ‌های لازم برای ازدواج توسط خودمان و خانواده‌مان، قابلیت بررسی را داشته باشند، اما تناسب شخصیت و تناسب ویژگی‌ها و نیازهای جنسی و سلامت روان فاکتوری نیست که بتوانیم خودمان از پس بررسی و شناخت آن برباییم. برای همین این مؤلفه‌ی مهم خیلی تعیین‌کننده است و بد نیست با یک متخصصی در این زمینه برای ازدواج مشورت بگیریم تا اشتباهی نکنیم و هزینه‌ی



فرهنگ شرقی پذیرفته شود. یعنی ما در فرهنگ شرقی نه حتماً ایران، چنین چیزی را بر نمی‌تابیم که بدون تعهد با فردی در رابطه‌ای باشیم و هم‌زمان با چندین نفر به صورت پذیرش‌شده و آگاهانه و بدون احساس اشتباه رابطه داشته باشیم.

ازدواج سفید یعنی تو هیچ مسئولیتی در قبال من نداری و این باعث می‌شود که دنیای خودت را داشته باشی. این نهایت اصلت دادن به لذت است، این نهایت اصلت دادن به محوریت انسان و محوریت خود در فرآیند زندگی است که حتی ریشه‌ی اصلی ازدواج و مفهوم اصلی ازدواج که تعهد است را می‌توانی به دلیل اینکه حالت را خوب نمی‌کنند از بین ببری. بیمه و ضمانت یا یک شناختی از طرف مقابلمان پیدا کنیم و بدانیم با چه کسی می‌خواهیم ازدواج کنیم، هزینه‌ای نمی‌کنیم؟ تمام این هزینه‌های آن هزینه‌ها است. یعنی اگر من احتمال بدهم که نمی‌توانم با این آدم زندگی خوبی داشته‌باشم، تمام این هزینه‌هایی که بود، حاضرم چند برابرش را پرداخت کنم تا از آن آدم طلاق بگیرم. و از چند حالت من ضرر مالی بینم ولی خب انگار این ضرورت را نمی‌بینم که یک پرداخت وجهی را الان داشته باشم تا بتوانم شناخت کاملی از همسرم پیدا کنم و به این مرحله‌ها نرسم.

این فرهنگ مشورت گرفتن به خصوص در دنیای ازدواج و مشاوره‌ی پیش از ازدواج، نیاز دارد تا جا بیفتد که مؤلفه‌های ازدواج به درستی بررسی شوند و افراد بر اساس تمایلات فردی و هدف‌گذاری‌های اشتباه، خدایی ناکرده به انتخاب اشتباه نرسند.

«» چه عواملی در شکل‌گیری نگرش جوانان نسبت به ازدواج نقش دارد؟

این نگرشی که جوان پیدا کرده، این باوری که جوان امروز در مسئله‌ی ازدواج پیدا کرده، به یقین کسری است از اتفاقاتی که در خانواده و در جامعه‌ی پیرامونش می‌گذرد. اینکه در مدرسه، دانشگاه و فضای رسانه‌ها چه نگاهی به موضوع ازدواج می‌کنند خیلی تأثیرگذار است. فضای اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی که جوان در آن حضور دارد، به معنای حداکثری می‌تواند در شکل‌گیری باورها و نگرش‌های او تأثیرگذار باشد.

تک‌تک این‌ها پر از مفاهیمی هستند که متأسفانه کارشناسی نشده‌اند و گاهی اوقات از زبان فرهنگی قابل پذیرش در کشور بیان می‌شوند، یعنی مسئله‌ی ازدواج حتی در ذهنیت انسان‌های دارای تربیت برای صحبت در موضوع‌های فرهنگی به درستی فهم نشده است، و این کار را سخت‌تر می‌کند. اساتید و بزرگانمان که تعیین‌کننده‌ی مسیر عمومی جامعه هستند و رسانه در اختیار دارند، حتی نسبت به این موضوعات به قدری آگاه نیستند که بخواهند خط‌مشی کلی را درست تبیین کنند.

زیادی برای ازدواج به خاطر این قضیه ندهیم. در نظر داشته باشید ما گاهی برای انتخاب شریک مالی در زندگی هزینه‌های زیادی متقبل می‌شویم تا متوجه شویم آیا این شریک مالی، شریک مالی امنی است که بخواهیم برای مثال چند میلیارد پول را در اختیارش قراردهیم یا خیر؟ بشناسمش، با فلانی صحبت کنم، حتی اگر لازم است به شهر دیگری بروم و فلانی را که قبلاً با او شریک بوده بینم و متوجه شوم او چه ویژگی‌هایی از این فرد می‌گوید که اگر سلامت رفتاری ندارد، پولم را در اختیارش نگذارم. اما وقتی قرار است ازدواج کنیم و تمام سرمایه‌ی عمرمان را، نه تنها سرمایه‌ی عمر خودمان، بلکه آرامش خانواده‌مان و خودمان را در اختیار فردی قرار دهیم که نه در یک شراکت کوتاه‌مدت قرار است در کنارش باشیم و شراکت داشته باشیم، بلکه سال‌های سال قرار است با او زندگی کنیم. شاید به دلیل نداشتن اولویت‌های مالی یا به دلیل نداشتن زمان لازم برای اینکه بخواهیم به این مسئله‌ی مهم بپردازیم، به مشاور پیش از ازدواج مراجعه نمی‌کنیم.

خیلی وقت‌ها بعضی از مراجعین گلابه می‌کنند و می‌گویند درست است که شما شش-هفت ساعت وقت می‌گذارید برای اینکه بخواهید با ما گفت‌وگو کنید، برای موضوع مشاوره‌ی پیش از ازدواج، مبالغ را به دلیل آن که زیاد است نمی‌توانیم پرداخت کنیم. من گاهی اوقات با آن‌ها صحبت می‌کنم و باهم به این نتیجه می‌رسیم که مروری به هزینه‌هایی که قرار است در ازدواج کنیم بیندازیم. چند میلیون هزینه‌ی گل زدن ماشین عروس بکنیم؟ قرار است چند میلیون هزینه‌ی آن مراسم ولیمه کنیم و کنار اطرافیانمان و خانواده‌هایمان نهار و شامی را بخوریم؟ چند میلیون قرار است هزینه‌ی لباس‌ها و رسم و رسوم و این‌گونه موضوع‌ها کنیم که قرار است همه‌ی این‌ها بشوند، مقدمه‌ای برای رسیدن به همدیگر و لذت بردن از... ولی چرا برای اینکه اگر این مدل و این تفکر خودمحور، انسان‌محور در جریان زندگی فرد بنا باشد و این تفکر خودمحور و انسان‌محور در جریان زندگی فرد کارآمد شود و نقش بازی کند، هر فردی در این نظام فکری اولویت را برای خواسته‌های خود و میل خود تنظیم می‌کند و نهایتاً ازدواجی شکل نخواهد گرفت و اینجاست که سر و کله‌ی مدلی از ارتباط که به اشتباه به اسم ازدواج از آن یاد می‌شود، پیدا می‌شود، مدلی از ازدواج به نام ازدواج سفید. ازدواج سفید یعنی ارتباط دو نفر در زیر یک سقف، کنار همدیگر بدون تعهد. این عبارت «بدون تعهد» شاید تعیین‌کننده‌ترین فاکتور در موضوع فهم ازدواج سفید باشد. این موضوع سال‌هاست در کشورهای اروپایی مطرح است و افراد کنار هم زندگی می‌کنند و تعهدی هم به همدیگر ندارند و به اصطلاح سفید و بدون هیچ ارتباط متعهدانه به معنای حداکثری خود با همدیگر هستند، یعنی این دو نفر می‌توانند با افراد دیگر هم رابطه‌ی جنسی داشته باشند و اگر دوست داشتند خودشان هم باهم رابطه‌ی جنسی داشته باشند. این فرهنگ فرهنگی نیست که در دنیای





جهت ارائه هرگونه انتقاد و پیشنهاد،
همچنین اطلاع اخبار و برنامه
های واحد خواهران اتحادیه جامعه
اسلامی دانشجویان ما را در پیج های
اینستاگرامی زیر دنبال کنید

Nesaa.jad
Jadnews.ir



اساس ازدواج در اسلام بر سادگي است. در
اوایل انقلاب نیز همین طور بود، منتها
متأسفانه این فرهنگ تکاثر و تفاخر و سرمایه
داری، یک خرده کار را مشکل کرد.

سعدی



ازدواج آسان عشق پایدار

الگوی یک زندگی علوی